

روابط هند و آمریکا پس از فروپاشی دو قطبی عصر جنگ سرد

قاسم رضایی^۱

علی آدمی*

سید جواد امام جمعه زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

چکیده

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد نظام دو قطبی در جهان فرو ریخت و روابط بین الملل دچار تغییر و دگرگونی گردید. به دنبال فروپاشی نظام دو قطبی، قدرت های جدیدی در مناطق مختلف جهان سر بر آوردند که می توانستند در مناطق خود حضور و نفوذ آمریکا را به چالش بکشند. علی رغم فراز و نشیب های روابط هند و آمریکا در دوره جنگ سرد روابط فعلی آمریکا با هند بسیار گسترده و در تمام ابعاد فرهنگی، اقتصادی و نظامی است. روابط هند با ایالات متحده آمریکا (و یا روابط هند و آمریکا) اشاره به روابط بین المللی است که بین هند و ایالات متحده آمریکا وجود دارد. علی رغم اینکه هند یکی از پیشگامان و اعضای مؤسس جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۶۱، بود اما رابطه نزدیک تر هند با اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد توسعه یافت. در طول آن دوره، همکاری هند و روابط استراتژیک و نظامی با مسکو و همراهی با سیاست های سوسیالیستی تأثیر منفی بر روابط آن با ایالات متحده گذاشت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هند شروع به بررسی سیاست های خارجی خود در جهان تک قطبی و گام برای رسیدن به توسعه روابط نزدیک تر با اتحادیه اروپا و ایالات متحده نمود. امروز، هند و ایالات متحده روابط فرهنگی، استراتژیک، نظامی و اقتصادی گسترده ای دارند. امروزه هند با پیوستن به نهادهای بین المللی و منطقه ای تلاش می کند که در مدیریت بین الملل خود را سهیم کند و با پیوستن به روندهای اقتصادی چون بریکس و تقویت سازمان سارک و.. در تلاش است تا جایگاه خود را در تصمیم گیری نظام بین الملل تقویت کند. از آنجایی که هند کشوری است که از نظر فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران اشتراک دارد و می تواند در سیاست خارجی خود به عنوان همسایه شرقی به عنوان همسایه خوب بیا ن شود و با تکیه بر این اصل ایران می تواند با همکاری های اقتصادی، فرهنگی با این کشور در راستای افزایش پیشرفت تلاش کند. سؤال اصلی مطرح شده در این رساله این است که ساختار نظام بین الملل بر روابط هند و آمریکا داشته است؟ فرضیه و پاسخ ارائه شده این است که الزامات هند برای رشد در نظام بین الملل، باعث افزایش تمایل هند به گسترش پیوندهایش با ایالات متحده آمریکا شده است.

واژگان کلیدی: هند، ایالات متحده، نظام بین الملل.

مقدمه

۱. دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: aliadami2002@yahoo.com

۳. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

روابط دو کشور هند و ایالات متحده از زمان استقلال هند با افت و خیزهای فراوانی روبه رو بوده است. در چند سال اخیر این روابط رو به گسترش بوده دولت جدید هند دولتی ملی گرا بر پایه هندوئیسم بوده که به نوعی، گرایشات افراطی هندوها را حمایت می کند و این دولت گرایش زیادی به رفتن به سمت غرب دارد علاوه بر اینها خصومت بیشتر این حزب با چین و نگاه به چین به عنوان یک دشمن خطرناک در مرزهای شمالی زمینه های گرایش هند به ایالات متحده را فراهم می کند. ایالات متحده نیز با انگیزه های مختلف (از جمله کنترل چین و پاکستان و پرونده افغانستان) به دنبال گسترش روابط خود با هند می باشد.

پیدایی قدرت های نوظهور یکی از مختصات و مشخصه های مهم چشم انداز بین المللی عصر جدید است، در همین راستا و بر اساس روند جهانی شدن که دنباله رو سیاست های اقتصادی و همکاری هایی در قالب نهادها و سازمان ها می باشد، عملاً کشورها به سمت و سوی همکاری های اقتصادی در منطقه و نظام بین الملل تمایل پیدا می کنند.

ظهور چین، هند و برزیل و بازگشت روسیه به صحنه بین المللی، سرمشق های ژئوپولیتیکی سیاست جهانی را متغیر ساخته و در سیاست گذاری بین المللی همه بازیگران نظم بین الملل، بازتاب یافته است قدرت های نوظهور که در ادبیات اقتصاد و سیاست بین الملل عمدتاً در قالب گروه بندی بریک و بریکس شهرت یافته اند.

با توجه به آثار این گروه بندی بر نظام بین الملل دوره انتقالی، واکاوی ماهیت، افق ها و پیامدهای بین المللی قدرت یابی آن ضرورتی تردیدناپذیر بوده و می تواند به فهم و شناخت جهان آینده و اتخاذ سیاست ها و تدوین راهبردهای مناسب مدد رساند. از مشخصه های نظام بین الملل دوره انتقالی، پیدایی بازیگران جدید و طرح موضوع جابجایی قدرت جهانی بوده است این موضوع به ویژه از آغاز سده بیست و یکم و با قدرت نمایی بازیگران منطقه ای و بین المللی نوظهور، در کانون توجهات و تاملات نظری سیاست جهانی قرار گرفت.

از این بازیگران در ادبیات روابط بین الملل با عناوین و تعبیر مختلفی یاد شده است. قدرت های محوری قدرت های منطقه ای قدرت های میانه و قدرت های نوظهور از آن

جمله‌اند. هند نیز کشوری است که در سالهای گذشته تغییرات اساسی را در سیاست خارجی خود در این راستا اعمال کرده است و در وضعیتی قدم به عرصه جهانی گذاشته است که به عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی آسیا با اقتصادی قدرتمند، در منطقه آسیای جنوبی واز بنیان‌گذاران سازمان همکاری منطقه‌ای آسیای جنوبی (سارک) به شمار می‌آید (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۶-۳).

هند به عنوان یک کشور در حال توسعه موفق شد گام‌هایی اساسی در رفع مشکل بیکاری نیروی متخصص بردارد و از جهانی شدن تولید و خدمات در عصر جدید به عنوان فرصتی برای پیشرفت اقتصادی کشورش استفاده کند. به مدد این موفقیت اکنون روند مهاجرت مغزها از هندوستان به سوی کشورهای غربی کاهش یافته است و بازخیزی قدرت هند به صحنه بین‌المللی، در سیاست‌گذاری همه بازیگران نظام بین‌الملل، بازتاب یافته است. قدرت‌های در حال ظهور هم نسبت استواری با این فرایند یافته و درصدد برآمده‌اند تا از امکانات برای ارتقاء جایگاه و بازیگری بین‌المللی خود سود جویند (سلیمان پور، ۱۳۹۲: ۱۳-۸).

چرا که جهانی شدن پدیده‌ای منسجم و یک پارچه است که در تمامی عرصه‌های اجتماعی عرض اندام نموده است. از میان عناصر فرایند بازتعریف سیاست خارجی هند پس از اصلاحات اقتصادی اوایل دهه ۱۹۹۰ و شتاب گرفتن رشد اقتصادی آن، حداقل در سه مورد در رابطه با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده تاکید شده است: اول اینکه هند از ادغام بیشتر با اقتصاد جهانی سود خواهد برد.

دوم همکاری و همگرایی بیشتر منطقه‌ای از طریق پیوند بهتر خطوط ارتباطی در آسیای جنوبی به عنوان یک معادله برد-برد موجب اعاده موقعیت شبه‌قاره به عنوان تقاطع آسیا خواهد شد و بالاخره سوم شکل‌گیری فزاینده روابط هند با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده با عوامل اقتصادی از جمله نگرانی از امنیت انرژی و دسترسی به فناوری پیشرفته (Brago, 2015: 355).

پاکستان یکی از محدودیت‌های روابط دو قدرت است.

نوع روابط هند و پاکستان که می‌توان آن را بازی با حاصل جمع صفر دانست، هر بازیگری را در تنظیم روابط خود با این دو کشور با چالش مواجه می‌سازد و آمریکا نیز به عنوان تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل به طریق اولی با این معضل و انجام محاسبات دقیق مواجه بوده است. تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در آسیای جنوبی بخشی از یک زنجیره رقابتی است که هند تلاش می‌کند به بازدارندگی در برابر چین دست یابد و پاکستان نیز خواهان موازنه هند است (Bhumitra, 2009: 216).

مقامات رسمی هند، نیازهای انرژی در حال رشد خود مخصوصاً انرژی هسته‌ای را در حوزه مناسبی برای همکاری با آمریکا می‌دانند (Squassoni, 2006: 12). فشارهای سیاسی آمریکا بر هند و ارائه مشوق‌های سیاسی - اقتصادی به این کشور طی سالهای اخیر موجبات فاصله‌گیر دهلی نواز تهران را فراهم آورده است که نقطه آغاز آن خودداری هند از مشارکت و پیگیری در پروژه خط لوله انتقال گاز ایران به هند بود که علیرغم منافع چشمگیری که برای دو طرف داشت تا کنون به بهانه‌های مختلف از اجرایی کردن آن سر باز زدند. این اقدام هند در پی امضای موافقتنامه هسته‌ای آمریکا با هند در سال ۲۰۰۵ اتفاق افتاد.

آمریکا با امضای این موافقتنامه تحریم‌های هسته‌ای سه دهه پیش علیه برنامه هسته‌ای هند را برداشت و ورود هند به باشگاه کشورهای هسته‌ای را به صورت دفاکتو پذیرفت که منافع بسیاری از قبل آن نصیب هند گشت. هند با امضای قرارداد خط لوله گاز ترکستان به هند در سال ۲۰۱۰ عملاً ایران را کنار گذاشت.

امضای این قرارداد با استقبال آمریکا مواجه شد. قدم بعدی هند در نزدیکی با مواضع آمریکا در برابر ایران، موافقت هند در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با ارجاع پرونده ایران از آژانس به شورای امنیت سازمان ملل متحد بود. پرونده هسته‌ای ایران فرصت مناسبی برای آمریکا فراهم آورد تا با بهانه کردن آن موجبات فاصله‌گیری سایر کشورها همچون هند را از ایران فراهم آورد. در این راستا، این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است. که روابط هند با ایالات متحده چه تاثیری بر روابط هند با جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تبیینی و روش گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

۱. چارچوب نظری (تئوری نئورئالیسم اندیشه کنت والتز)

پژوهش حاضر از تئوری نئورئالیسم تئوری کنت والتز برای تبیین روابط اقتصادی-امنیتی هند و آمریکا و تأثیر آن بر روابط هند و جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود. بنابراین تئوری نئورئالیسم، با تأکید بر اندیشه والتز و تلاش برای کسب قدرت بیشتر در ساختار نظام بین‌الملل برای هند در این رساله به کار برده می‌شود.

به طور کلی ملاحظات نئورئالیستی در شناخت امنیت بین‌الملل عبارت‌اند از:

- 1- نئورئالیسم والتزی در مقابل رئالیسم که بر سه اصل دولت گرایی، بقا و خودیاری تأکید داشت، بر محوریت مفهوم سیستم حاکم بر نظام بین‌الملل استوار است.
- 1- در حالی که رئالیسم، سیاست بین‌الملل را محصول تصمیم‌گیری افراد و دولت‌ها می‌شمارد، والتز معتقد است چنین نگاهی تقلیل‌گرایانه می‌باشد و مهم‌ترین اصل سازمان دهنده سیاست بین‌الملل، عبارت است از ساختار نظام بین‌الملل.
- 2- والتز بین نظام بین‌الملل و ساختار نظام بین‌الملل، تفاوت قائل است.
- 3- نظام در نگاه والتز عبارت است از الگوی رفتاری خاص که بر رفتار دولت‌های متعامل حاکم است؛ ولی ساختار یعنی ترتیب توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل.
- 4- از دید والتز، دولت‌ها مهم‌ترین بازیگر در عرصه نظام بین‌الملل هستند، ولی یگانه بازی‌گرنیستند و حدودی از همکاری فراملی و نیز مشارکت نیروهای غیردولتی در تمهید امنیت ملی و بین‌المللی، قابل تصور و تأیید است.
- 5- والتز، مفاهیم مورد استفاده رئالیست‌ها (مانند منافع ملی، دولت گرایی، خودیاری، نظام آنارشیک بین‌المللی و امنیت ملی) را قبول دارد؛ اما بر خلاف مورگنتا که حتی از اصطلاح وابستگی متقابل اسم هم نبرده، از وابستگی متقابل بین کشورها سخن می‌گوید و بر حدی از واقعیت یافتن آن تصریح می‌کند. پرداختن به خطوط تفاوت و تمایز نئورئالیست‌ها نسبت به مکاتب فکری دیگر، از آن رو ضرورت دارد که اولاً بر خلاف اظهارات ایده‌آلیست‌ها و نئوایده‌آلیست‌ها، به نظر می‌رسد لیبرالیسم درصدد توسعه بیشتر در برابر فرصت‌ها برای ملت‌ها نیست و گویا لیبرالیسم و ایده‌آلیسم، هسته سختی از رئالیسم کلاسیک دارند.



ثانیاً نئورئالیسم درصدد معرفی و فهم اصولی است که راهبر نظام بین‌الملل می‌باشند. از دید او و سایر نئورئالیست‌ها، بسیاری از رژیم‌ها و هنجارهای متعارف در نگرش ایده‌آلیستی و لیبرالیسم، در واقع، پرداخته دولت‌های مسلط و بازیگران ابرقدرت است که جامعه رژیم، قاعده و هنجار بین‌المللی به تن دارد.

از این رو نئورئالیست‌ها، برخلاف رئالیست‌ها، که نگاهی از درون و بیرون داشتند و همه تحولات را از منظر ملی می‌دیدند، می‌کوشند نگاهی از بیرون به درون داشته باشند و رفتار دولت‌ها را در پناه و در سایه اقتضای سیستم بین‌الملل تحلیل نمایند. ریشه و شیوه چنین نگرشی، در مقایسه آن با منطق رئالیستی بهتر قابل فهم است (Smith Michael, 1986: 11-15).

۱- ساختارگرایی: از دید نئو رئالیست‌ها ساختار بین‌الملل اولین اصل است (رئالیسم ساختارگرا)؛

۲. دولت محوری: دولت‌ها بازیگران اصلی هستند و نهادها بازیگرانی در دست دولت‌های ملی محسوب می‌شوند؛

۳. کشورها بازیگرانی واحد و عقلایی هستند (بر اساس هزینه و فایده عمل می‌کنند)؛

۴. نئورئالیسم بر قدرت نسبی تاکید می‌کند (یعنی اینکه نسبت به دیگران قوی‌تر باشند)؛

۵. نظام بین‌الملل آنارشیک و فاقد نظم است، در نتیجه مهم‌ترین هدف کشورها بیشینه سازی قدرت به منظور حفظ امنیت است که از دو طریق صورت می‌گیرد: مساعی داخلی: در راستای افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی و توسعه استراتژی هوشمندانه است مساعی خارجی: که به تقویت اتحادهای خودی و یا تضعیف اتحادهای طرف مقابل می‌انجامد.

والتز: وی برخی از عناصر واقعگرایی کلاسیک و نوکلاسیک را به عنوان نقطه شروع تفکر خود بر می‌گزیند. و بر خلاف مورگنتا به ماهیت انسان توجه دارد و از اخلاق سیاسی پرهیز می‌کند و در جستجوی تبیین علمی سیستم سیاست بین‌المللی است. در

نواقح گرای، ساختار سیستم و به ویژه توزیع قدرت، هسته اصلی مورد مطالعه در این دیدگاه است. بازیگران کمتر مهم هستند زیرا ساختارها، آنان را وادار می‌کنند تا اقداماتشان را به روش‌های فراهم شده انجام دهند. از نظر والتز دولت‌ها با وجود تفاوت‌های فرهنگی، ایدئولوژیکی، قوانین اساسی و افراد در همه جنبه‌های اصلی کارکردی، شبیه یکدیگرند.

تنها تفاوت عمده میان دولت‌ها به میزان زیادی ناشی از توانایی‌هایشان است و ساختار سیستم هنگامی تغییر می‌کند که توزیع توانایی‌ها در سیستم واحدها تغییر کند و به عبارت دیگر، تغییر در سیستم بین‌الملل زمانی حادث می‌شود که قدرت‌های بزرگ، ظهور یا افول کنند.

شاخص هر نوع تغییر، جنگ بزرگ است. والتز معتقد است که سیستم دو قطبی سیستم با ثباتی نسبت به سیستم چند قطبی برای اجرای صلح و امنیت است. وی می‌گوید به طور رسمی هر دولتی با سایر دولت‌ها برابر است اما از لحاظ مفهوم عینی یا ذاتی آنان نابرابرند. به هر حال دولت‌ها بدون توجه به این نابرابری‌های اساسی قدرت میانشان، برابری دولت‌های موجود را در روابطشان را با یکدیگر پذیرفته‌اند. والتز معتقد است از آنجایی که قدرت‌های بزرگ سود بیشتری از سیستم بین‌الملل می‌برند، بنابراین نه تنها مدیریت سیستم بین‌الملل بر آنان لازم است، بلکه ارزشمند نیز می‌باشد (Waltz, 1997: 86).

بحث مهم در نئورئالیسم این است که ساختار بر چه اساسی شکل می‌گیرد. او معتقد است ساختار، ابتدا با تعامل واحدها شکل می‌گیرد، اما بعد از شکل گرفتن ساختار، رفتار دولت‌ها را تعیین و محدود می‌کند. ساختار قابل مشاهده نیست و یک امر انتزاعی است. والتز برای توضیح ساختار سیاسی از سیاست داخلی بهره می‌گیرد و بعد به نظام بین‌الملل می‌پردازد. از نظر والتز نظام بین‌الملل ساختار دقیقاً تعریف شده‌ای دارد که در آن می‌باید به سه موضوع توجه شود: الف. اصل نظم دهندگی، ب. ویژگی واحدهای موجود در نظام، ج. کیفیت توزیع توانایی واحدها (قوام، ۱۳۸۴: ۸۹).

۲. ریشه‌های نزدیکی آمریکا و هند

روابط دوجانبه هند و ایالات متحده براساس "مشارکت استراتژیک جهانی" توسعه یافته است ارزش‌های دموکراتیک مشترک و افزایش همگرایی منافع در دو جانبه، منطقه‌ای و مشکلات جهانی تأکید دولت در هند بر توسعه و خوب بودن حاکمیت فرصتی ایجاد کرده است تا روابط دو جانبه را دوباره تقویت کند و همکاری را افزایش دهد هند و آمریکا شرکای استراتژیک پایدار در نظام جهانی زمینه تبادل منظم بازدیدهای سیاسی سطح بالا، جنبش پایدار دوجانبه را فراهم کرده است، همکاری، در حالی که معماری گفتگو وسیع و گسترده‌ای ایجاد کرده است (Kronstadt, 2017: 2-6).

۳. دلایل نزدیک هند و آمریکا به شرح ذیل می‌باشد:

روابط هند و آمریکا در سطح استراتژیک در چارچوب اقیانوس آرام قرار گرفته است، دولت ترامپ از از تمایل هند برای افزایش قدرت و رسیدن به یک قدرت نوظهور جهانی حمایت کرده است و موضع سختگیرانه‌ای نسبت به نقش پاکستان و شبکه‌های تروریستی جنوب آسیا و سطح جهانی اتخاذ کرده است (Manoj, 2019: 6).

- ۱- فروپاشی اتحاد شوروی.
- ۲- سیاست‌های اصلاحات اقتصادی هند.
- ۳- نفوذ فزاینده هندیان مقیم آمریکا.
- ۴- اهمیت فزاینده استراتژیک اقیانوس هند.
- ۵- ظاهر شدن هند در عرصه جهانی به عنوان یک قدرت اقتصادی مهم.
- ۶- هند گزینه مناسبی برای کنترل چین می‌باشد.
- ۷- اتحاد هند با آمریکا، باعث افزایش تضاد هند و چین می‌شد (Guihong, 2005: 277).

۴. اهداف اصلی در سیاست خارجی هند

دهلی نو به عنوان شریک اصلی دفاعی ایالات متحده تعیین شده است و در حال تکمیل توافق نامه‌های خود با واشتنگتن می‌باشد تا امکان بیشتری برای دستیابی به زیر ساخت‌های ارتباطات، فناوری پیشرفته آمریکا را فراهم می‌کند. این در حالی است که

متحدهان اروپایی و آسیایی از رهبری ایالات متحده در مناطق آسیا نگران می‌شوند، هند همچنین در نظام بین‌الملل به دنبال فرصتی برای افزایش دادن قدرت خود می‌باشد، این پیشرفت به خوبی با تمایل ترامپ برای تغییر استراتژی جهانی ایالات متحده و و تعادل در خارج از مرزها تغییر هزینه‌های خود در برابر چین می‌باشد (Chanda, 2018: 9). هدف‌های اصلی در سیاست خارجی هند عبارت‌اند از امنیت ملی، وحدت ملی و توسعه اقتصادی.

با اتمام جنگ سرد، تغییر نگرشی در سیاست خارجی هند و اتحاد با غرب روی آورد. عواملی چون سیاست، اقتصاد و تلاش برای داشتن جایگاهی مؤثر در روابط بین‌الملل، نقش مهمی در این چرخش به غرب داشته است، روابط ایالات متحده و هند بر مبنای ساختار نظام بین‌الملل، به دنبال روابط استراتژیک نزدیکتر با کشورهایی هستند که منافع آنها مشترک است، منافع آنها به اندازه کافی مشترک است به طوری که از پایان جنگ سرد ایالات متحده و هند یک همکاری نزدیکتر ایجاد کرده‌اند. شرایط ایجاد شده بعد از حادثه یازده سپتامبر محیطی مناسب برای مشارکت این دو کشور ایجاد کرده است (Kronstad, 2017: 9).

همکاری دو جانبه هند و ایالات متحده آمریکا، چارچوب بلند مدتی برای تعامل هند و آمریکا است. همکاری گسترده و چند بخشی، شامل تجارت و سرمایه‌گذاری، دفاع و امنیت، آموزش، علم و فناوری، امنیت سایبری، فناوری پیشرفته، انرژی هسته‌ای غیرنظامی، فناوری فضایی و برنامه‌های کاربردی، انرژی پاک، محیط زیست، کشاورزی و بهداشت مورد حمایت و پشتیبانی در هر دو کشور می‌باشد (Bureau, 2020: 6).

پس از جنگ سرد، هند برتری آمریکا در نظام بین‌الملل را پذیرفته و به آزاد سازی اقتصادی و افزایش تجارت با آمریکا روی آورد و هند را به سمت ایفاگری نقش جهانی پیش برده است. سفر باراک اوباما به هند در ژوئیه ۲۰۱۵ منجر به ایجاد چشم انداز استراتژیک مشترک بین هند و آمریکادر منطقه آسیا و اقیانوس هند شد.

دولت همچنین چارچوبی برای روابط دفاعی ایالات متحده و هند منعقد کردند و اساساً چارچوب قبلی توافق شده یک دهه قبل را تمدید کردند (Hall, 2016: 28).



سیاست رسمی هند این است که به چند جانبه گرایی متعهد است، در روند جهانی شدن، رابطه استراتژیک هند با آمریکا گسترش یافت. توسعه اقتصادی در زمینه توسعه اقتصادی مهم ترین دغدغه رهبران هند در دوره پس از استقلال سرمایه گذاری و ایجاد ظرفیت در صنایع سنگین و توجه به کالاهای سرمایه ای بود که این نیازها هم زمان بود با اتخاذ استراتژی عدم تعهد در سیاست خارجی. با استفاده از این استراتژی هند توانست از کمک های مالی و فنی هر دو بلوک قدرت بهره مند شود. (کوهلی، ۲۰۰۶: ۸).

هند درهای خود را به روی جهان و رشد اقتصادی به جای خودکفایی گشود و از بازیگران مهم در روابط بین الملل شد. روابط خارجی، سیاست های انرژی و رشد اقتصادی همه با ساختار جدید سیاست خارجی مرتبط بوده اند. تحول سیاست خارجی هند باتوجه به مقدمه ای که بیان شد می توان گفت سیاست خارجی هند ترکیبی از اصول واقع گرایانه و ایده آلیستی است که با آمیختگی با سایر عوامل تأثیرگذار همچون محیط داخلی و نظام بین المللی رفتار سیاست خارجی این کشور را بروز می دهد.

۵. راهبرد نوین سیاست خارجی هند (انخاذ راهبرد همکاری جویانه چند گانه)

در آسیا، ایده های رقابتی برای مدیریت منطقه ظهور کرده است، سیستم نظم در منطقه آسیا و اقیانوسیه که تحت نفوذ آمریکا می باشد، در شرایط ظهور چین برای تبدیل شدن به بزرگترین اقتصاد جهان می باشد که توازن قدرت منطقه ای را از لحاظ سیاسی و نظامی نیز تغییر داده است. پکن برای مدیریت جهانی ایده های خود را دارد و به دنبال تغییر در نظم منطقه ای و بین المللی بر مبنای منافع خود می باشد ((Mitaw, 2020: 9)

هند به زودی دریافت که علی رغم همراهی اکثریت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اقدامات صورت گرفته در جهت رسیدن به یک دستور کار مطلوب پیرامون اطلاعات و اقتصاد بین الملل به جایی نمی رسد. ناکامی های هند با آغاز به کار شورای امنیت در جهت ایفای نقشی محوری در ایجاد هنجارهای بین المللی در نظام بین الملل پس از جنگ سرد به اوج خود رسید (دوبی، ۲۰۰۴: ۲۳).

1 Kohli
2 Dubey

در سطح جهانی، هند هم زمان با قدرت یابی آموخت که با دیگر قدرت‌های بزرگ در راستای همبستگی جهان سوم، به همکاری بپردازد هر چند این همکاری همه جانبه نباشد، سیاست خارجی هند شاهد نوعی فاصله گرفتن از مواضع سنتی و گرایش به سمت عملگرایی و اتخاذ استراتژی همکاری جویانه چندگانه است؛ راهبردی که تحت تأثیر عوامل متعددی به رویکرد اصلی سیاست خارجی هند در سال‌های اخیر تبدیل شده است. هند کشور قدرتمند و نوظهوری می‌باشد که پس از اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۹۱ روند رشد اقتصادی خود را در پیش گرفته است، با انجام اصلاحات اقتصادی از طریق آزادسازی سیاست‌های دولت و احیای مجدد هند و بخش خصوصی، هر چند نهادهای جهانی و روابط با قدرت‌های بزرگ تأثیر گزار می‌باشند. (Mikilan, 2020: 19) تبدیل شدن استراتژی همکاری جویی چندگانه به جهت گیری اصلی و حاکم در سیاست خارجی و امنیتی هند در سال‌های اخیر تحت تأثیر برخی عوامل قرار داشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۶. عوامل درونی در هند

- خواست ملی برای ایفای نقش به مثابه قدرتی بزرگ: عامل اصلی که باعث شده است تا هند این استراتژی را در پیش بگیرد همانا آرزوی این کشور برای تبدیل شدن به قدرتی بزرگ است در راستای تحقق این امر هند تأکید ویژه‌ای بر رشد و توسعه اقتصادی داشته و همین ضرورت رشد اقتصادی در راستای نیل به موقعیت یک قدرت برتر از دیگر عوامل مهمی است که هند را به سمت اتخاذ این استراتژی سوق داده است (منون، ۲۰۱۶: ۱۱۲). در همین راستا بسیاری از تحلیل‌گران اتخاذ استراتژی همکاری جویانه چندگانه و متنوع سازی روابط از سوی هند را عاملی برای تسهیل حرکت این کشور به سمت تبدیل شدن به قدرتی هنجار ساز و عمده در سطح جهانی می‌دانند و همین امر محرک اصلی در کشیده شدن هند به سمت این استراتژی تلقی می‌شود.

- کاهش اثرگذاری ایدئولوژی: ایدئولوژی زیربنای سیاست خارجی هند می‌باشد، اما در دوره‌هایی تأثیر ایدئولوژی در سیاست خارجی هند کاهش یافته است. از سال

۱۹۹۰ به بعد اصلاحات، جهانی سازی و وابستگی روزافزون جهانی را می‌توان از موفقیت‌های هند در دوره رکود اقتصادی قلمداد کرد. هماهنگ شدن هند با چارچوب جهانی و تلاش برای قدرت جهانی بر عوامل اقتصادی در این دوره تأثیر بیشتری داشته است (Manoj, 2019: 14).

عرصه سیاست خارجی هند شاهد نوعی تغییر در جهان بینی نهروئیسم و فاصله‌گیری از مواضع ایدئولوژیک قبلی بوده است؛ به نحوی که نخبگان جدید با محور قرار دادن رشد و توسعه اقتصادی همچون ابزاری در جهت رسیدن به موقعیت یک قدرت برتر جهانی، ائتلاف با قدرت‌های بزرگ، کسب تکنولوژی‌های برتر، اتخاذ سیاست درهای باز، حل اختلافات سیاسی با همسایگان خود و کاستن از مواضع ایدئولوژیک در سیاست خارجی خود به منظور بهبود روابط با قدرت‌های بزرگ و همین‌طور همسایگان را در دستور کار قرار دادند (سبحانی، ۱۳۸۹: ۶۶۰).

ذهنیت نخبگان جدید: ظهور نخبگان جدید در عرصه سیاست خارجی هند و حرکت از نهروئیسم به سمت استراتژی جدید از جمله عوامل مهم داخلی در اتخاذ استراتژی همکاری جویی چندگانه و متنوع سازی روابط می‌باشد. روابط بین سیاست داخلی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی مرتبط است با تعامل نخبگان، توده‌ها و افکار عمومی و تصمیم‌گیرندگان می‌باشند. درک عمومی بر نقش نخبگان در سیاست خارجی تأکید دارد

جهان بینی نخبگان حاکم بر هند از دهه ۹۰ به بعد که تحت تأثیر رفاه اقتصادی و تولید ثروت بود جهت‌گیری متفاوتی را برای سیاست خارجی این کشور رقم زده است. به عبارت دیگر، تعریف نخبگان هندی از هویت و منافع این کشور متفاوت شده است (سبحانی، ۱۳۸۹: ۶۶۲).

۷. عوامل مربوط به نظام بین‌الملل

از جمله عوامل مهم مربوط به نظام بین‌الملل که در اتخاذ استراتژی جدید در سیاست خارجی هند مؤثر بوده است به موارد ذیل می‌توان اشاره داشت:

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی: با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی بسیاری از کشورهایی که در دوران جنگ سرد در قالب دو اردوگاه شرق و غرب

قرار گرفته بودند، سازمان سیاسی-اقتصادی جدیدی را پی ریخته و در این راستا با اتخاذ رویکرد چندجانبه گرایانه و اجتناب از تفکرات ایدئولوژیک و یا تعدیل آن از طریق نوعی گردش به راست و حرکت در مسیری پراگماتیستی، مسیر توسعه‌ای خویش را تنظیم نمودند.

کشور هند نیز که در طول دوران جنگ سرد از حمایت شوروی برخوردار بود، با پایان جنگ سرد و از دست دادن حامی سنتی خود، در مسیری کاملاً متفاوت از تفکر ایدئولوژیک موسوم به نهروئیسم گام گذاشته (موهان، ۲۰۱۰: ۱۳۶). و بر حاکمیت ملی خویش و رشد و توسعه اقتصادی کشور تمرکز یافت.

هرچند هند به دنبال پیشرفت و قرار گرفتن در نظم نوین جهانی و اتحاد با ابر قدرتی چون آمریکا می‌باشد. مشارکت استراتژیک هند و آمریکا در دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش آغاز شده هند و ایالات متحده، قدیمی‌ترین و بزرگترین دموکراسی‌های جهان نیز هستند ابعاد دفاعی، انرژی، فضا، محیط زیست، دموکراسی و توسعه، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، امنیت و فناوری، همکاری در زمینه مبارزه تروریسم، تروریسم سایبری، مهار گسترش سلاح‌های هسته‌ای و... با هم ارتباط دارند. همچنین این دو کشور شرکای نظامی، امنیتی نیز هستند (Balachandran, 2020: 6-9).

الف- ارزش‌های دموکراتیک: مقبول واقع شدن ارزش‌های دموکراتیک در سالهای پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی باعث شد تا هند نیز همچون آمریکا نوعی مسئولیت در جهت بسط ارزش‌های لیبرال برای خود قائل شود؛ به گونه‌ای که نخست وزیر هند بیان داشت که «لیبرال دموکراسی ناظم طبیعی جامعه و نهادهای سیاسی در جهان معاصر می‌باشد» همین امر تأثیر مهمی بر اتخاذ استراتژی همکاری جویی چندگانه و متنوع سازی روابط از سوی هند در سالهای اخیر داشته است به گونه‌ای که این کشور تلاش‌های متعددی را در جهت ایجاد نهادهای دموکراتیک در نپال، سریلانکا، بنگلادش و به طور خاص کشور افغانستان انجام داده است. برای مثال هند از سال ۲۰۰۱ تا کنون مبلغی معادل ۱/۳ میلیارد دلار به کشور افغانستان کمک کرده است (Twining and Fontain, 2011: 195).

ب- **ظهور چین:** از دیگر عوامل مهم بین‌المللی که در اتخاذ استراتژی مزبور از سوی هند در سالهای اخیر مؤثر بوده است، افزایش قدرت چین در ابعاد مختلف از جمله حوزه اقتصاد و ماجراجویی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور است. سیاست خارجی هند در سالهای اخیر به طور سنتی تعدیل نفوذ چین را مد نظر داشته و در این راستا شرکایی را در آسیای جنوب شرقی، آسیای مرکزی، آفریقا، آمریکای لاتین و همین طور در سطح قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل جستجو می‌کند (اوگدن، ۲۰۱۷: ۱۳۵-۷۸).

یکی از جلوه‌های رقابت دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل، رقابت‌های منطقه‌ای است. چین و هند قدرت‌های اقتصادی بسیار جدی و رقبای آمریکا و اتحادیه اروپا هستند. چین برای اولین بار در سال ۲۰۲۰ به لحاظ تولید ناخالص داخلی از آمریکا پیشی گرفته و رتبه اول جهانی رو داراست تا جایی که چین به یک تنظیم‌کننده در نظام بین‌الملل ارتقا یافته است. هند هم رو به رشد و توسعه یافته می‌باشد و با دارا بودن پتانسیل‌های جمعیت این دو کشور در دهه اخیر، در مناطق جنوب و جنوب شرق آسیا به رقابت برای به دست آوردن برتری منطقه‌ای و تغییر موازنه به سود خود پرداخته‌اند (ثنائیان زاده، ۱۳۹۹: ۲).

به طور کلی باید عنوان کرد که عوامل داخلی و بین‌المللی متعددی اتخاذ استراتژی جدید در سیاست خارجی هند را در سالهای پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ضروری ساخته بود که به مهم‌ترین آن‌ها در دو بخش عوامل داخلی و بین‌المللی اشاره شد.

اگر چه الزامات اقتصادی هند در عصر وابستگی متقابل نیز از عوامل تأثیر گذار در این امر می‌باشد، اما به نظر می‌رسد تمامی این موارد در ذیل تغییر نگرش و ذهنیت نخبگان جدید هند قابل تعریف باشد. نمود عینی راهبرد مدنظر نخبگان هند در متنوع سازی روابط و همکاری چوبی چندگانه را می‌توان در روابط آن با برخی کشورها مشاهده کرد.

روابط اقتصادی هند و ایالات متحده یک عنصر مهم در روابط کلی بین این دو کشور است، شاخص‌های اقتصادی بین دو کشور اهمیت فراوانی دارد، هند و ایالات

متحدہ به تدریج دنبال یافتن نقاط مشترک برای اتحاد و همکاری بیشتر در نهادهای بین‌المللی می‌باشند. جهانی شدن، تهدیدهای جدید، چالش‌های جدید جهانی، تمایل هند برای شرکت در امور جهانی، موجب عضویت در نهادهای بین‌المللی می‌شود (نهادهای، مؤسسات و گروه‌های سیاسی جدید که منعکس کننده موارد نوظهور در نظام بین‌الملل و پیکر بندی سیاسی جدیدی را ایجاد کرده است) (Harsh, 2019: 4-12).

ایالات متحده از یک طرف با هند گفتگوی استراتژیک انجام می‌دهد و از سوی دیگر از پاکستان نیز حمایت می‌کند، هرچند رابطه هند و آمریکا به سطحی رسیده است که می‌تواند به همکاری و همگرایی بین دو کشور تنوع ببخشد. ملاحظه می‌شود که هند نه تنها روابط خود با کشورهای جهان سوم را حفظ کرده بلکه با کشورهای غربی از جمله ایالات متحده آمریکا و چین نیز به عادی سازی روابط خود پرداخته است.

ج- روابط هند و آمریکا: با پایان جنگ سرد روابط هند و آمریکا از محدودیت‌های

حاکم بر جهان دو قطبی شد. در آغاز این دوران تلاش ایالات متحده آمریکا، به منظور همراهی هند در تغییر اقتصاد نیمه سوسیالیستی این کشور و هدایت آن به سمت بازار آزاد نشان دهنده تمایل هر دو کشور به منظور آغاز روابطی گسترده بود.

وقوع حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در آمریکا، پس از جنگ سرد به عنوان نقطه عطف دیگری در تعیین چگونگی تعاملات مثبت و تغییرات گسترده روابط دو جانبه هر دو کشور مطرح شد. دولت آمریکا در دوران جورج بوش دوم این حادثه را یک حمله تروریستی قلمداد و اعلام کرد: افغانستان و پاکستان پایگاه اصلی سازماندهی این عملیات تروریستی بوده‌اند (کاپور، ۲۰۰۷: ۵۲).

پیشنهاد سریع هند و پشتیبانی سریع هند و پشتیبانی و همراهی کامل این کشور از عملیات ضد تروریستی به رهبری آمریکا در جهان به عنوان بازتابی گسترده از تغییر روابط بین دو کشور مشاهده شد. از همین دوران هند گام فوری و بی سابقه‌ای از ارائه خدمات به ایالات متحده و همکاری کامل با این کشور برداشت.



در اختیار گذاشتن پایگاه‌های نظامی برای انجام عملیات‌های ضد تروریستی آمریکا از جمله خدمات این کشور بود (کرونشتات، ۲۰۰۸: ۵). رئیس‌جمهور ترامپ و مؤدی در کاخ سفید برای اولین بار دیدار حضوری داشتند و از طرح ویزاهای H-1B و تغییر اقلیم حمایت کردند و بر تقویت همکاری دفاعی تاکید کردند و بیانیه مشترک دادند کشور هند در سالهای اخیر ضمن در پیش گرفتن استراتژی همکاری جویانه چندگانه و متنوع سازی روابط با اغلب کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا، چین، ژاپن، آسیای جنوب شرقی، میانمار، ویتنام و پاکستان وارد تعامل شده است که این امر در اغلب موارد و در جهتی مخالف با نهر وئیس و دارای مایه‌های قوی عملگرایانه بوده است. پاکستان، محرک بالقوه ارتباط بین هند و آمریکا می‌باشد، ستیزه جویی مرزی در مرز هند، پویایی هسته‌ای جنوب آسیا و نقش ایالات متحده، افغانستان، جنگ علیه تروریسم، کمک‌های نظامی و غیرنظامی آمریکا به پاکستان عامل مهم تأثیری در رابطه هند و آمریکا می‌باشد (Harsh, 2019: 16)

بنابراین می‌توان، اینطور مطرح کرد که تروریسم و موضوعات امنیتی مطرح شده پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و تقویت روابط بین دو کشور بوده است؛ به گونه‌ای که در چند سال اخیر تغییرات کمی گسترده‌ای در روابط هند و آمریکا وجود داشته و امروزه هر دو کشور در پی روابط امنیتی مشترک، روابط فرهنگی، استراتژیک، نظامی و اقتصادی گسترده‌ای را با یکدیگر آغاز کرده‌اند که این نوشتار به بررسی و تحلیل این روابط می‌پردازد.

د- تقویت روابط راهبردی: وقوع حوادث تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، فرصتی مهم برای آمریکا فراهم ساخت تا به الگوهای اقتدار خود که پس از سقوط کمونیسم قوام یافته بود، مشروعیت بخشد و در سایه آن، روابط راهبردی خود را با کشورهایی که پیش از این با شوروی در ارتباط بودن تقویت کند و هند یکی از مهم‌ترین کشورها بود از این رو تحت تأثیر شرایط مختلف زمینه‌های گسترش روابط راهبردی هند آمریکا از همان سال‌های تا به امروز فراهم شده است توجه به این نکته حائز اهمیت است که بهبود روابط و همکاری‌های دوجانبه و چند جانبه بین دو کشور در زمان دو رئیس

جمهور از حزب و تفکرات مختلف در آمریکا و از جانب هند در زمان نخست وزیر با دیدگاه‌های متفاوتی شکل گرفته است (کرونشتات، ۲۰۱۱: ۵۲).

شاید بتوان گفت این موضوع نشان دهنده عمق روابط استراتژیک دو کشور است که در برهه‌های زمانی و توسط افراد و شخصیت‌های مختلف همچنان به قوت خود باقی مانده است به این ترتیب هم در دوران ریاست جمهوری جورج بوش و هم در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما بر حفظ و گسترش اساسی «همکاری‌های راهبردی» بین دو کشور تاکید شده است.

از جمله نگرانی‌های آمریکا، منطقه غرب آسیاست و خاورمیانه می‌باشد، مسئله هسته‌ای ایران، تحریم‌های علیه ایران، نگرش مثبت هند با ایران و آمریکا از جمله دلایل تأثیر گذاری بر رابطه هند و آمریکا می‌باشد و منافع امنیتی هند را تحت تأثیر قرار داده است، از طرفی دیگر مسئله اسرائیل و فلسطین نیز از جمله عوامل می‌باشد که آمریکا هند را حمایت می‌کند که با ایران رابطه نداشته باشد (Ankit, 2018: 3-9).

در نگاه آمریکا یک هند قدرتمند می‌تواند برای اهداف توازن قدرت در آسیا و فراهم آوردن ثبات در منطقه بی ثبات و استراتژیک اقیانوس هند بسیار مهم باشد در یک موقعیت برای حفاظت از خطوط دریایی حمل و نقل بیش از نیمی از نفت و گاز جهان دارای اهمیت است (Teja, 2015: 78).

از طرف دیگر سیاستمداران آمریکایی بر این باور هستند که هند به عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی به طور طبیعی مهم‌ترین دوست و همکار آمریکا که داعیه دار نظام لیبرال دموکراسی در جهان به شمار می‌آیند شناخته می‌شود در اصل دموکراسی برجسته‌ترین ویژگی دولت هند به شمار می‌آیند به همین خاطر سیاستمداران آمریکایی باور دارند که هند می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین شرکای سیاسی و تجاری آمریکایی دموکرات در عرصه مقاصد بین‌الملل باشد.

شاید بتوان گفت اهمیت این موضوع به این خاطر است که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دموکراتیک سازی به عنوان مهم‌ترین راهبرد امنیت ملی آمریکا قلمداد شد و در این مسیر هند به عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی جهان بیش از پیش مورد توجه غرب و اهداف

امنیتی این کشور قرار گرفت بنابر این دموکراسی تا به امروز مهم‌ترین عامل در حفظ روابط استراتژیک بین دو کشور بوده است.

در کل می‌توان علت تلاش برای تقویت روابط استراتژیک بین هند و آمریکا را چند عامل اصلی برشمرد ظهور چین تعارض در افغانستان آینده پاکستان تغییرات را اختلافات در منطقه خاورمیانه تغییرات آب و هوایی همکاری در عرصه انرژی و اقتصاد در عرصه جهانی شدند و افزایش همکاری‌های دفاعی به دلیل دشمن مشترک تروریستی که در ادامه به هر یک از این موضوعات پرداخته می‌شود.

۸. مبارزه با تروریسم

شاید بتوان گفت مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری همکاری‌های استراتژیک بین هند و آمریکا در دهه‌های اخیر مبارزه با تروریسم بوده است ضمن اینکه در سال‌های اخیر هند بیشتر از آمریکا مورد حملات تروریستی قرار گرفته است پیوند و روابط اطلاعاتی نزدیک هند و آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم در زمان دولت کلینتون آغاز و با حملات ۱۱ سپتامبر در دوران ریاست جمهوری بوش گسترش پیدا کرد پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا و هند تمرینات مشترکی با هدف مقابله با دزدی دریایی تروریسم و حرفه‌ای دیگر در زمینه تجارت دریایی خود آغاز کردند.

به طور کلی استراتژی آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تا به امروز مبارزه با تروریسم بوده است بعد از این حادثه سیاستمداران آمریکایی افغانستان و پاکستان را به‌عنوان مناطقی معرفی کردند که زمینه‌های مساعدی برای رشد تروریسم بین‌المللی را خواهند داشت، در سال‌های اخیر گروه‌های حامی طالبان در دو سوی مرزهای افغانستان و پاکستان مستقر و این مسئله موجب توجه ویژه آمریکا به پاکستان در کنار افغانستان شده است دهلی نو نیز به دلیل توجه بسیار افغانستان و مخالفت‌های گسترده در زمینه کشمیر با پاکستان سعی کرده است تا در جهت گیری‌های سیاست‌های ضد تروریستی آمریکا در این دو منطقه نقش مهمی ایفا کند. (کرونشتات، ۲۰۱۲: ۵۵)

۹. نقش افغانستان در روابط هند و آمریکا

افغانستان یکی از کشورهایی است که در سال‌های اخیر هند و آمریکا از برقراری ثبات در آن حمایت می‌کنند با این وجود سیاست‌های اتخاذ شده هر دو کشور در این منطقه به گونه‌ای متفاوت بوده است در سال ۲۰۰۱ تاکنون این کشور جایگاه مهمی در سیاست خارجی آمریکا پیدا کرده است آمریکا ۲۷ روز پس از ۱۱ سپتامبر و در تاریخ ۷ اکتبر سال ۲۰۰۱ عملیات نظامی خود در افغانستان آغاز نمود.

هند در ابتدا موافقت خود را با حمله آمریکا به افغانستان به عنوان محور اصلی حملات تروریستی اعلام کرد به این خاطر پایگاه هوایی خود در افغانستان را برای جلب حمایت بیشتر آمریکا در اختیار این کشور قرار داد اما با پیشرفت روز افزون این کشور در زمینه‌های مختلف و فرسایشی شدن جنگ و حضور آمریکا در افغانستان به طور غیررسمی سیاست مستقل از آمریکا در برابر این منطقه را اتخاذ نمود.

از سال ۲۰۰۲ هند نقش فعالی در بازسازی افغانستان و کمک به بهبود این کشور در زمینه‌های مختلف ایفا کرده است در حال حاضر این کشور پنجمین کشور کمک کننده به افغانستان در جهان و بزرگ‌ترین کمک کننده در منطقه مطرح شده است

در سال ۲۰۰۶ پس از دیدار حامد کرزای رئیس جمهور افغانستان از هند به کشور تصمیم گرفتند آری و پیوند عمیق‌تری در زمینه جنگ با تروریسم برقرار کنند و طی سالهای گذشته هند پروژه‌های مختلف بازسازی از جمله ساخت جاده زرنج-دلارام باسازی بند سلما در هرات و ساختمان جدید پارلمان را در افغانستان مدنظر داشته است. با این وجود بحث و گفتگو بین هند و آمریکا در مورد افغانستان همچنان نا کافی است در حالیکه هر دو کشور بایستی بحث‌های عمیق‌تری در این زمینه این دو کشور انجام دهند چرا که هر دو رویکردها و نگرش‌های متفاوتی در برابر این دو منطقه دارند نگرش‌هایی که گاه به طور مستقیم در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند (کومار، ۲۰۱۲: ۴).

تقسیم بندی دوره‌های تحول سیاست خارجی هند. عبارت‌اند از:

سیاست خارجی هند از سال ۱۹۴۷ تا به امروز +به سه بخش تاریخی مشخص تقسیم شده است. جهت گیری اولیه هند و تغییرات بعدی که با گذشت زمان اتفاق افتاده

است، در این تقسیم بندی مطرح می‌شود. بخش اول مربوط به دوره ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۲، بخش دوم از ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۱ و بخش سوم از ۱۹۹۱ تا امروز است. دوره اول ایده آل گرایانه ترین مرحله سیاست خارجی هند تحت تعلیم و تربیت نخست وزیر نخست هند، جواهر لعل نهرو می‌باشد.

دوره دوم با شکست فاجعه بار هند در جنگ مرزی چین و هند در سال ۱۹۶۲ آغاز شد. در این دوره تغییر تدریجی از ایده آلیسم اولیه که مشخصه کشور بود، رخ داد سیاست خارجی و اتخاذ رویکرد فزاینده "خود یاری" در سیاست خارجی با حفظ عناصر شعارهای نهرووی، مرحله سوم با پایان جنگ سرد و اتخاذ رویکرد عملگرایانه و رئالیستی در سیاست خارجی هند می‌باشد. (Sumit & Manjeet, 2009: 9)

الف) دوره اول توسعه (۱۹۶۲-۱۹۴۷): اندیشه‌های نهرونیسم و ایده‌های آرمان گرایانه حاکم بود و اهداف مهم هند دستیابی به خودکفایی اقتصادی بود که مقرر شد بر اساس یک اقتصاد برنامه ریزی شده از مرکز دنبال شود. نهرو معتقد بود آزادی هند در صورتی واقعی خواهد بود که اقتصاد هند به خودکفایی برسد (آواستی، ۱۳۶۸: ۴۳۷).

به عبارت دیگر هند در این دوره به کالاهای سرمایه‌ای احتیاج داشت. اما از یک سو رفع مشکلات اقتصادی و توسعه صنایع داخلی و زیربنایی کشور بدون وجود سرمایه امکان پذیر نبود در چنین شرایطی آنچه تا حد زیادی توانست نیازهای توسعه‌ای هند در این دوره را برطرف کند. هم زمانی این نیازها با اتخاذ استراتژی عدم تعهد در سیاست خارجی از سوی نهرو بود بر مبنای این سیاست هند ست دوگانه‌ای در سیاست خارجی هند بود.

در این دوره هند نقش مهمی در نهادهای چند جانبه داشت، از جمله رهبری جنبش عدم تعهد، عملیات حفظ صلح هند همچنین به دنبال ایفای نقش حیاتی در عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد و حل مسالمت آمیز اختلافات منطقه‌ای می‌باشد.

بدین ترتیب هند توانست بر خلاف بسیاری از کشورهای متعهد به یکی از دو بلوک قدرت با اجرای سیاست عدم تعهد در سیاست خارجی بیشترین بهره را از روابط دو قدرت و نظام دو قطبی ببرید با این حال باید اشاره کرد که اگرچه نهرو خود، به روشنی به ایجابی بودن عدم تعهد برای هند و مزیت‌های اقتصادی عدم تعهد برای توسعه این

کشور، مانند افزایش قدرت چانه زنی و بهره‌گیری از کمک‌های خارجی دو بلوک در عین حال حفظ استقلال خارجی و پرهیز از خشونت اشاره کرده بود. (کولایی، واعظی، ۱۳۹۱: ۲۵۹، ۲۶۰).

ب) دوره دوم توسعه (۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰): همانگونه که در بخش قبل اشاره شد، در نتیجه چرخش سیاست خارجی هند از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی - که نتیجه شکست در جنگ ۱۹۶۲ اتفاق افتاد رهبران هند از جمله نهرو نیاز به تأمین تجهیزات دفاعی و دریافت تکنولوژی نظامی را دریافتند و متوجه شوند که تنها با تکیه بر اصول هنجاری قادر به تأمین صلح و امنیت ملی و بین‌المللی نیستند. از این رو در پی ایجاد یک ضمانت امنیتی برآمدند.

در این هنگام، هند کم‌کم به مرحله دوم فرآیند توسعه اقتصادی خود نزدیک می‌شد که در آن موقعیت و موضع گروه‌های متفاوت در داخل جامعه هندی تثبیت می‌شد. احزاب سیاسی، صنایع، مؤسسات دانشگاهی، نهادها و انجمن‌های مدنی به بلوغ می‌رسیدند.

همانگونه که گفته شد در این دوره هند به دلایل استراتژیک برای به دست آوردن تضمین امنیتی در برابر پاکستان، نزدیکی با شوروی را هدف قرار داد، این نزدیکی در عرصه سیاست خارجی سبب شد تا از نظر اقتصادی، اتحاد شوروی به مهم‌ترین شریک تجاری هند تبدیل شود و بازارهای گسترده اروپای شرقی در دسترس تولیدات هندی قرار گیرد (آواستی، ۱۳۶۸: ۴۴۳). نتیجه این نزدیکی، وابستگی روز افزون هند به صنایع، بازارها و تسلیحات اتحاد شوروی شد که تا پایان جنگ سرد ادامه یافت.

در مجموع یکی از پیامدهای منفی مهم سیاست خارجی مبتنی بر عدم تعهد هم در دوره اول و هم در دوره دوم توسعه، جلوگیری از هم‌گرایی هند در بازارهای جهان بود که اگر چه خودکفایی نامیده می‌شد، اما مانع سریع اقتصادی هند نیز می‌شد. در اواخر این دوره، دولت هند با درک نیاز به بازارهای گسترده برای فروش کالا و جذب سرمایه خارجی، اجرای سیاست‌های آزادسازی تجاری و اقتصادی را دنبال کرد. این سیاست‌ها که در این دوره شروع شدند، در دوره بعد ادامه یافتند و در کنار دیگر

تحولات سیاسی داخلی و بین‌المللی، به توسعه اقتصادی این کشور کمک کردند (توحیدی، ۱۳۸۶: ۴).

ج) دوره سوم توسعه (۱۹۹۰ تا کنون): سیاست خارجی هند در دوران پس از جنگ سرد تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل تغییر کرده است و در نتیجه فضای مانور هند به نحو چشمگیری تغییر پیدا کرده است و به سمت سیاست عملگرایانه رفته است. از نظر اقتصادی، سیاسی، پیشرفت کرده است و به دنبال کاهش تعارضات با همسایگان خود می‌باشد بهبود روابط هند با ایالات متحده، آثار خود را به سرعت در عرصه اقتصاد و تجارت آشکار ساخت.

همچنین حمایت آمریکا را در این دوره دارد چرا که هند از متحدان استراتژیک ایالات متحده می‌باشد در این دوره نیاز توسعه‌ای کشور بیش از پیش متوجه کسب بازارهای جدید همگرایی و یکپارچه شدن با اقتصاد بین‌المللی و هماهنگی با نظم نوین اقتصادی پس از جنگ سرد بود. بنابراین ضمن در پیش گرفتن استراتژی‌هایی زیرکانه در نهادهای تجاری از جمله سازمان تجارت جهانی برای استفاده از مزایای مربوط به کشورهای در حال توسعه به سیاست‌های آزاد سازی اقتصادی خود ادامه داد. در چنین شرایطی، رهبران جدید هند که اهمیت همسویی با نظم نوین اقتصادی و نقش اقتصاد در دنیای جدید را دریافته بودند. با تعریف چشم انداز هند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و سپس جهانی در پی تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی برآمدند. (Manjeet, 2009: 6)

تحول در چارچوب سیاست خارجی هند، همچنین به تحول در روابط هند و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی منجر شد. هند بیشتر توجه و مساعی خود را به برقراری رابطه نزدیک با قدرت‌های اتحادیه اروپا اختصاص داده است و اعضای اصلی این اتحادیه، به ویژه فرانسه و انگلیس نیز که بازار هند را بازار مناسبی برای محصولات پیشرفته تکنولوژیک خود می‌دانند، در سال‌های اخیر به حمایت از اهداف منطقه‌ای و جهانی پرداخته‌اند.

استراتژی جدید سیاست خارجی هند، همچنین در منطقه آسیای جنوب شرقی و چین تأثیر گذار بوده و رابط اقتصادی و تجاری گسترده را جایگزین تنش کرده است، تا آنجا که چین- دشمن همه سال‌های پس از استقلال هند- به دومین شریک تجاری هند

پس از آمریکا تبدیل شده است. شرکت‌های دو کشور در تلاش هستند تا با مشارکت یکدیگر یکدیگر شرکت‌های مشترکی تأسیس کنند (کولایی، واعظی، ۱۳۹۱: ۲۶۱-۲۶۵). در استراتژی سیاست خارجی فعلی هند، مجموعه‌ای از تغییرات مهم و اساسی در جهان بینی، مشهود می‌باشد که برخی از آن‌ها برگرفته از تغییر در طرز تفکر رهبران سیاسی و بخشی نیز حاصل ناکامی‌ها و شکست سیاست خارجی این کشور است.

۱۰. مؤدی و توازن مجدد آسیا

در زمان دولت دوم اوباما، ایالات متحده آمریکا در ابتدا بر گفتگوی استراتژیک و تجاری تمرکز کرد. در زمان انتخاب نخست وزیر سینگ در سال ۲۰۱۳، ایالات متحده آمریکا و هند بر سایر ابتکارات از قبیل برنامه‌های توازن مجدد به عنوان بخشی از چارچوب امنیتی ایالات متحده بحث کردند. زبان «رهبری آمریکایی» در درون گفتمان سیاسی برجسته شد.

از ایالات متحده آمریکا پیوسته به عنوان قدرتی که باید رهبری کند تعبیر می‌شد. دستگاه سیاستگذاری خارجی آمریکا در ۲۰۱۵ به‌طور قاطعانه ادعا کرد که ایالات متحده آمریکا دیگران را «با هدف»، «با قدرت» و هم‌چنین «با همه ابزارهای قدرت ایالات متحده» و با «چشم انداز بلند مدت» «رهبری» خواهد کرد. با ارجاع به نقش ایالات متحده در گذشته و در انقلاب صنعتی و جنگ جهانی دوم، این سند یک فرصت برای شکل دادن سیاست‌های جهانی بوده است: همانطور که در گذشته عمل کردیم، باید سیستم بین‌المللی مبتنی بر قانونی را تعقیب کنیم که بتواند منافعمان را به‌وسیله ارائه منافع مشابه ترقی دهد (Tellis, 2015: 39).

این یک دستور خنثی بود، ولی یک «دستور جهانی آمریکایی» را نشان داد که در آن قوانین توسط ایالات متحده آمریکا گذاشته شدند. این امر هم‌چنین در بحث تجارت جهانی منعکس شد.

اوباما در فوریه ۲۰۱۵ تأکید کرد که کارگران و تجار آمریکایی باید یا حمایت شده یا ارتقا یابند: "ما باید آن فرصت را تصاحب کنیم. ما باید مطمئن شویم که آینده توسط ما نوشته خواهد شد. و اگر این کار را انجام دهیم، فقط ساخت شغل‌های خوب را حفظ

نکرده‌ایم؛ بلکه این اطمینان را ایجاد کرده‌ایم که این قرن مانند همه قرن‌های دیگر کاملاً آمریکایی است." دولت اوباما به خاطر عصر امکانات جدید با بیانیه ۲۰۱۱ کلیتون که گفته است: "بیشتر تاریخ قرن ۲۱ ام در آسیا نوشته خواهد شد" مخالفت کرد. اگر نه، چین در تلاش است قوانین تجارت قرن ۲۱ ام را بنویسد.

تفسیر ایالات متحده آمریکا به عنوان «قدرت پاسیفیک» ادامه یافت. بر خلاف کشورهای آسیایی، ایالات متحده آمریکا مشابه دولت بوش بیشترین ارتباط با ثبات و صلح آمیز را در آسیا داشت. البته رشد اقتصادی در آسیا وجود داشت، ولی «پویایی امنیتی در منطقه» به راهنمایی آمریکا نیاز داشت. هم‌چنین استراتژی کلان ایالات متحده در آسیا تاکید داشت، رهبری آمریکا برای شکل دهی مسیر بلند مدت منطقه جهت بهبود پایداری و امنیت، تسهیلات تجارت و خرید و فروش از طریق یک سیستم باز و شفاف و تضمین احترام به حقوق و آزادی‌های جهانی لازم خواهد بود. آنچه که مسکوت ماند این بود که کشورهای آسیایی به کالاهای رایج مرتبط بودند؛ آن‌ها مجدداً دیده شد که منطقه‌ای احساسی و تعقیبات غیر دموکراتیک دارند.

کشورهای آسیایی نیازمند این هستند که پرورش داده شده و دارای نظمی جهت رفتارهای خوب شوند. ایالات متحده آمریکا به عنوان مسئول معرفی شد، یک قاضی مستقل با تمایلات خوب بجای امپریالیست. در حقیقت، هیلاری کلیتون در سال ۲۰۱۱ ادعا کرد که "این ناحیه علاقه‌مند به رهبری و تجارت ما است - شاید بیش از هر وقت دیگری در تاریخ معاصر ما تنها قدرت دارای شبکه گسترده‌ای از متحدان قوی، نه جاه طلبی‌های منطقه‌ای، با ثبت طولانی فراهم نمودن کالاهای خوب هستیم". این حرف او حوادث گذشته را پنهان کرد: آمریکا ناآرامی ایجاد کرده است و جاه طلبی‌های منطقه‌ای در آسیا داشته است، همانند جنگ طولانی مدت ویتنام از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ و مالکیت‌های استعماری در فیلیپین (5: Blackwill, 2012).

هند یکی از «قدرت‌های مسئول در حال رشد» بین کشورهای آسیایی بود چرا که با ثبات باقی ماند. به‌طور قابل فهم مشخص شد که فقط قدرت‌های تهدیدکننده و تجدیدنظرطلب در جهان وجود نداشتند. بر خلاف قدرت‌های تجدیدنظرطلب، هند نیز ترتیب بین‌المللی را همراه با ایالات متحده آمریکا پشت سر گذاشت. قبل از این هند به

عنوان کشوری که از مسئولیت پذیری پرهیز می‌کرد تفسیر می‌شد، ولی قصدی برای تغییر این تفسیر وجود داشت. "پیشرفت مسئولیت پذیری هند به عنوان یک نمونه برای ملت‌های در حال توسعه عرضه شد و فرصتی را برای شراکت اقتصادی، علمی، زیست محیطی و امنیتی فراهم کرد (براگو، ۲۰۱۵: ۲). اوباما و مؤدی در یک بیانیه مشترک در ۲۹ سپتامبر اظهار کردند: ما از یک ترتیب جهانی باز و جامع مبتنی بر قانون حمایت خواهیم کرد که در آن هند مسئولیت پذیری بیشتر، از جمله مسئولیت پذیری در قبال اصلاحات شورای امنیت سازمان ملل را فرض قرار می‌دهد. همکاری نزدیک ما در سازمان ملل و ورای آن منجر به جهان ایمن‌تر خواهد شد (Campbell, 2014: 14). پیش بینی می‌شد هند یک قدرت فعال در حال رشد و یکی از کشورهای در «نظم جهانی مبتنی بر قانون» آمریکا باشد.

این دولت همانند دولت اول اوباما ادعا کرد که «همکاری مردم با مردم» از رابطه «دولت با دولت» مهم‌تر بوده است. اوباما بعد از یک جلسه با نخست وزیر مانموهان سینگ در سپتامبر ۲۰۱۳ مجدداً «همکاری مردم با مردم» را به‌وسیله بحث در مورد سهمی که هندی-آمریکایی‌هایی مانند تاجران، دانشگاهیان و دانشمندان ایجاد کردند؛ را عنوان کرد.

با این وجود، این دولت مخاطبان را به داشتن این درک که مواضع موضوعی لیبرال با مواضع موضوعی حمایت شده برخورد دارد متهم کرد. مشکل ساخت مراحل کاری ویزای H-1B و «سوء استفاده» از آن توسط ملل خارجی همچنان به دلایل مختلف مسکوت می‌ماند. همانطور که قبلاً ذکر شد، شنود توسط کمیته قضایی سنا باعث کنار گذاشتن «کارگران ماهر آمریکایی» در مقابل همتایان خارجی آنها شد. با رجوع به ملیت های هندی کم هزینه، سناتور، چاک گراسلی^۱ (R-IO) شرح می‌دهد که تمرکز باید بر «سیاست‌های مهاجرتی کشورمان و نیاز به اصلاح آن جهت حمایت از کارگران آمریکایی» باشد. این تفاسیر در گفتمان‌های رسانه‌ای ایالات متحده مطرح شدند.

¹ Chuck Grassley

۱۱. تعامل هند و ایالات متحده در دوره ترامپ و چشم انداز آینده

با روی کار آمدن ترامپ، جهت‌گیری ایالات متحده نسبت به روابط بین‌الملل و نظم جهانی تغییر کرده است. ترامپ ضمن تأکید مکرر بر شعار «آمریکارسمماً اعلام کرده است که ایدئولوژی جهانی‌سازی را رد می‌کند و در مقابل، دکترین میهن‌پرستی را برمی‌گزیند». او حکمرانی جهانی را در مقابل حاکمیت دولت‌ها می‌بیند و ملت‌های مسئولیت‌پذیر در سراسر جهان را به دفاع از حاکمیت در برابر حکمرانی جهانی و اشکال جدید دیگر اجبار و سلطه فراخوانده است.

خروج از برخی نهادها و تعهدات و توافقات بین‌المللی آمریکا از جمله پیمان آب و هوایی پاریس، توافق ترانس-پاسیفیک، آژانس فرهنگی سازمان ملل (یونسکو)، شورای حقوق بشر سازمان ملل و توافق هسته‌ای ایران و حملات انتقادی به نهادها و ائتلاف‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، اتحادیه اروپا، ناتو، سازمان تجارت جهانی، دادگاه بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی، تاکنون بخشی از دستورکار سیاست خارجی دولت ترامپ بوده است. در دولت ترامپ، تمایل قوی به استفاده از زورگویی و اعمال فشار بر دیگران برای تسلیم‌شدن در برابر آمریکا و پیروی از دستورات این کشور، به امری عادی و روزمره در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به هر کسی اعم از دوست، رقیب و دشمن تبدیل شده است. بر این اساس، سیاست خارجی دولت ترامپ باعث تضعیف چندجانبه‌گرایی و پایه‌های قانونی و هنجاری نظم بین‌المللی و بازگشت رویکردهای ناسیونالیستی و امپراتوری‌مآبانه در نظام بین‌الملل شده است (Rosefield, 2017: 33).

در این راستا، روابط هند و ایالات متحده را می‌توان متأثر از سیاست خارجی ترامپ در چارچوب جدیدی مورد بررسی قرار داد. در دولت ترامپ، همکاری‌های سیاسی کاملاً گزینشی و مبتنی بر منافع ملی آمریکا خواهد بود. ترامپ معتقد است آمریکا باید حاضر باشد تعاملاتش را با هر کسی و هر کشوری که لازم باشد، قطع کند.

او همچنین به صراحت مخالف نقش رهبری جهانی آمریکا است و به وضوح تعهدات بین‌المللی آمریکا را زیر سؤال می‌برد (Hayes, 2016: 2). از نظر او، بین‌الملل‌گرایی اوباما موقعیت آمریکا را در جهان تضعیف و قدرت رقبای آن را افزایش داده

است. در واقع، آن‌ها از اصل سواری مجانی استفاده می‌کنند و در حال کاستن فاصله خود با آمریکا هستند. از این رو، ایفای نقش رهبری بین‌الملل‌گرایانه بیش از آنکه به نفع آمریکا باشد، به نفع متحدان آن بوده است (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

دولت ترامپ به سنت تعیین شده پیشینیان خود در تقویت تجارت دفاعی و همکاری با هند ادامه داده است، اما دو دولت با چندین چالش ژئوپلیتیکی روبرو هستند که ضرورت همکاری قوی‌تر را حیاتی می‌کند. ایالات متحده و هند در اهداف مهار چین، مقابله با افراط‌گرایی اسلامی مشترک‌اند. از اوایل سال ۲۰۱۷، همکاری‌های دفاعی هند-ایالات متحده به دو صورت نمادین و اساسی گسترش یافت. در یک اشاره مثبت نمادین به هند، ایالات متحده در ماه مه سال (۲۰۱۸) نام فرماندهی اقیانوس آرام^۱ را به فرماندهی هند و اقیانوس آرام^۲ تغییر داد.

در ماه دسامبر (۲۰۱۷)، واشنگتن از دهلی نو دعوت کرد تا به گروه و نکوور^۳ بیونند که نمایندگان ده‌ها کشور در آن حضور داشتند و در مورد چگونگی رفع تهدید کره شمالی بحث کردند. هر دو تصمیم قابل توجه بودند، اما تقریباً به اندازه تصمیم ترامپ مبنی بر فروش ۲۲ هواپیمای بدون سرنشین گارد دریایی به هند که او هنگام بازدید مؤدی از واشنگتن اعلام کرد، قابل توجه نبود. این هواپیماهای بدون سرنشین نظارتی، اعتبار دریایی هند را تقویت کرده و امکان همکاری متقابل با ایالات متحده و متحدان آن را فراهم می‌کنند این فروش به دلیل دیگری مهم است زیرا هند اولین کشور غیرناتو می‌باشد که گارد دریایی را دریافت کرد.

در سپتامبر سال (۲۰۱۸)، هند و ایالات متحده سرانجام اولین گفت و گو ۲ + ۲ خود را برگزار کردند که در آن مایک پومپئو^۴ وزیر امور خارجه و جیمز ماتیس^۵، وزیر دفاع با همتایان خود، سوشما سواراج^۶ وزیر امور خارجه و نیرمالا سیتارامان^۷ وزیر دفاع دیدار کردند. به همین مناسبت، دو طرف توافقنامه سازگاری و امنیت ارتباطات^۸ را امضا

1 Command the Pacific

2 Indopacom

3 Vancouver

4 Mike Pompeo

5 James & Mattis

6 Sushma Swaraj

7 Nirmala Sitharaman

8 Communications Compatibility And Security Agreement

کردند، سومین توافق از چهار توافق بنیادی که ایالات متحده برای ارتقاء همکاری‌های نظامی با کشورهای هم‌پیمان منعقد می‌کند. در آگوست سال (۲۰۱۸)، دولت ترامپ به هند وضعیت STA-1 (مجوز تجارت استراتژیک)^۱ داد تا اطمینان حاصل شود که دهلی می‌تواند دسترسی به محصولات با تکنولوژی بالا به ویژه در عرصه دفاعی را داشته باشد (Aparna Pande, 2018:9).

بیشتر این پیشرفت‌ها در روابط دو کشور در سطح عملیاتی نیستند. گرچه توسعه فناوری مشترک مهم است، اما جایگزین همکاری عملیاتی در برابر تهدیدات دنیای واقعی نمی‌شود. بیشترین همکاری در سطح عملیاتی که ایالات متحده و هند به آن دست یافته‌اند، در مبارزه با تروریسم است. دو کشور در سال (۲۰۱۶) برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات در مورد تروریست‌های مظنون، به توافق رسیدند و آن‌ها از آن زمان همکاری‌های گسترده‌ای را انجام داده‌اند، اکنون در تلاش‌های مشترک برای بهبود نظارت و امنیت مرزها شرکت می‌کنند. علاوه بر این، دولت ترامپ گام بزرگی را در محکوم کردن رسمی پاکستان؛ به دلیل حمایت پنهان خود از گروه‌های تروریستی در هند و افغانستان، برداشته است.

اقدامی که بسیاری از دولت‌های پیشین ایالات متحده در آن تردید داشتند. وزارت امور خارجه در ژانویه سال (۲۰۱۸) اعلام کرد که ۹۰۰ میلیون دلار کمک به پاکستان را به دلیل اقدامات ناکافی علیه طالبان افغانستان و سایر گروه‌های شبه نظامی، به حالت تعلیق درمی‌آورد. در نتیجه همکاری بیشتر با هندوستان را انتخاب کرده است. احتمالاً چین بزرگ‌ترین تهدید برای منافع آمریکا و هند در آسیا است و پاسخ مشترک هند-ایالات متحده تاکنون کافی نبوده است. رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه اول ترامپ، اظهار داشت، چین حاکمیت کشورهای همسایه را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ بنابراین، وی توصیه کرد که: هند و آمریکا باید در تلاش باشند که سایر کشورها بتوانند از حق استقلال خود دفاع کنند، ارتباط بیشتری با آن‌ها برقرار کنند و نقش بیشتری در معماری منطقه‌ای داشته باشند که منافع آن‌ها را ارتقا بخشد و اقتصاد آن‌ها را توسعه دهند (Sundamurthy, 2018: 8).

1 Strategic Trade Authorization
2 Rex & Tillerson

از سوی دیگر می‌توان همکاری و روابط نزدیک دهلی نو با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا را به عنوان یکی از گره‌های کور روابط دوجانبه هند-ایران ارزیابی کرد. روابط صمیمانه و روزافزون میان ترامپ و مؤدی باعث محدود شدن ظرفیت تداوم روابط موجود با شرکای مهم منطقه‌ای هند و در رأس آنها تهران شده است. در چنین وضعیتی چین که آماده پر کردن جای خالی هند است، با وارد ساختن ایران به طرح کمربند-راه باعث بروز نگرانیهای جدی می‌شود. چراکه تعمیق همکاری میان ایران و چین می‌تواند باعث ناکام ماندن تلاشهای هند برای دور زدن کریدور اقتصادی چین-پاکستان و حتی پیدایش محور ایران-چین-پاکستان گردد. کما اینکه به رغم تمام اهمیت و ارزشی که هند برای پروژه چابهار قائل است، دولت‌های تهران و اسلام‌آباد، بنادر گواتر و چابهار را به عنوان «بنادر برادر» اعلام کرده بودند.

بسیاری معتقدند که افزایش روابط میان ایالات متحده آمریکا و هند برای تلاشهای دهلی نو در جهت حضور بیشتر در صحنه بین‌المللی و همچنین افزایش توانایی‌های نظامی و دیپلماتیکش مفید خواهد بود، اما موضوع تحریمها بر علیه تهران که به شکلی آشکار مرزهای میان منافع و همگامی هند و آمریکا را ظاهر ساخت، نشان از آن دارد که روابط آمریکا و هند به معنای کامل آن با هم همپوشانی ندارند. واردات نفت از ایران و نیاز مبرم به انرژی کشورهای خاورمیانه یک دوراهی جدی را فرا راه تصمیم‌گیران دهلی نو پدید آورده است. در حالی که ایران از هند انتظار داشت تا با تحریمهای آمریکا مخالفت کند، اما نزدیکی میان هند و آمریکا که با افزایش تنش مرزی و بحران دیپلماتیک با چین، بیش از پیش گشت، نشان داد که دهلی نو در سیاست خارجی خود دست به یک انتخاب اساسی زده است.

روابط هند با ایران سالهای زیادی بود که به عنوان آزمون «استقلال استراتژیک» دهلی نو در مسائل بین‌المللی مطرح بود. اما هند که در برابر پیشرفت غیرقابل مهار چین، به شکلی کامل در جبهه آمریکا قرار گرفت، ترجیح داد تا به جای آنکه در وسط تنشهای آمریکا و ایران قرار گیرد، از نقش خود در پروژه راه آهن صرف نظر کند. چنین به نظر می‌رسد که هند در میان رقابت آمریکا و چین، در رقابت ژئوپلیتیک بر سر ایران گیر افتاده است. هند در موضوع توسعه بندر به دلیل کمک این پروژه به دور زدن پاکستان و



دسترسی به افغانستان، از تحریمهای امریکا معاف شده است، اما پاسخ این پرسش که آیا پروژه راه آهن و دیگر پروژهها معاف از تحریم هستند یا نه، هنوز مشخص نیست. برای قطعی شدن راهی که هند در برابر تحریمهای سخت ترامپ بر علیه ایران در پیش خواهد گرفت، باید منتظر نتایج انتخابات ریاست جمهوری امریکا بود. (Iramcenter, 1399: 3)

به طور کلی می توان گفت، در دوره ترامپ تاکنون، روابط هند و ایالات متحده متأثر از این جهت گیری جدید بر مبنای منافع ملی ایالات متحده بوده است. در این راستا، امریکا، هند را تهدید کرد که اگر به برنامه خرید سامانه موشکی اس ۴۰۰ از روسیه ادامه دهد، با تحریمهای واشنگتن روبه رو خواهد شد. در نقطه مقابل مقامهای هند اعلام کرده اند، دهلی نو به هیچ عنوان از این قرارداد عقب نشینی نخواهد کرد و تسلیم فشار تحریمهای امریکا نخواهد شد.

این در حالی است که ترامپ و مؤدی اوایل ژوئن ۲۰۱۸ در دیداری در واشنگتن، در خصوص روابط دفاعی، امنیتی، مبارزه با تروریسم، عضویت هند در گروه تامین کنندگان هسته ای، توافق آب و هوایی پاریس و همچنین مذاکره درباره آزادی حمل و نقل دریایی و هوایی در منطقه اقیانوس هند و آرام رایشی کردند. در نتیجه، به نظر می رسد با توجه به رشد روز افزون هند در عرصه سیاست و اقتصاد بین الملل، علی رغم محدودیتها در روابط هند و ایالات متحده، همچنان شاهد تداوم روابط استراتژیک هند و ایالات متحده باشیم.

با توجه به گسترش ناامنی و بی ثباتی مخصوصاً در دنیای پس از یازده سپتامبر در منطقه آسیای میانه و ضعف دولت مرکزی پاکستان و دولت های این منطقه در برخورد با تروریسم و عناصر بی ثبات ساز ناشی از تروریسم تکفیری و نیز قدرت یابی روز افزون چین در شرق آسیا و تأثیر آن بر کلیه معادلات امنیتی و اقتصادی در این منطقه به نظر می رسد که توجه غرب و مخصوصاً ایالات متحده به سوی دهلی نو (به عنوان متحدی بالقوه در منطقه اقیانوس هند که دارای توان انگیزه کافی جهت حفظ و حراست از منافع مشترک در برخورد با چالش های مشترک) را به خود جلب کرد.

نکته قابل ملاحظه در این مورد این است که هندوستان بر خلاف بیشتر متحدین ایالات متحده در منطقه از تمام امتیازات یک قدرت بزرگ از قبیل اقتصادی متکی به

خود متنوع و با ثبات، وسعت سرزمین، تناسب جمعیت از نظر کیفیت و کمیت، توان نظامی بالا و حتی توان هسته‌ای بالا و ... برخوردار است که این مسئله در تقابل مستقیم با متحد قدیمی غرب در این منطقه (پاکستان) به عنوان دولتی شکننده با قدرت هسته‌ای نیازمند مراقبت و اقتصادی سنتی و بسیار شکننده و وابسته به کمک‌های اقتصادی غرب که برخی اهداف سیاست خارجی و امنیتی آن در منطقه از جمله در افغانستان و آسیای میانه و همینطور در تعامل با چین در تضاد با منافع راهبردی غرب و ایالات متحده می‌باشد، قرار می‌گیرد.

امروزه رشد چشمگیر تعاملات میان هند و غرب به رهبری ایالات متحده و تبدیل رابطه دهلی- واشگتن به یک رابطه راهبردی مهم در تعاملات سیاسی امنیتی حوزه اقیانوس هند و جنوب آسیا یک واقعیت مهم سیاست بین‌الملل تلقی می‌شود که می‌تواند پیامدهای بسیار بزرگی بر موازنه قوا در جنوب و شرق آسیا داشته باشد. یکی از جنبه‌های مهم این رابطه راهبردی دهلی نو و غرب گسترش تعاملات امنیتی این کشور با غرب و ایالات متحده در حوزه‌های گوناگون امنیتی و نظامی از مبارزه با تروریسم گرفته تا خرید و انتقال تکنولوژی‌های مهم نظامی از سوی غرب و ایالات متحده توسط هندوستان می‌باشد.

در این راستا می‌توان به خریدهای گسترده نظامی هند از ایالات متحده از انواع هواپیماهای گشت دریایی برای کنترل مسیرهای دریایی اقیانوس هند در برابر گشتی‌های نظامی سطحی و زیر سطحی چین و انواع هواپیماهای نظامی تا خرید جنگنده‌های فرانسوی در مقابل خارج شدن جنگنده‌های روسی از دور رقابت‌ها اشاره کرد.

از سوی دیگر توافق ایالات متحده و هندوستان در زمینه استفاده نیروی دریایی ایالات متحده از تاسیسات نیروی دریایی هند برای استقرار واحدهای رزمی و خط مقدم خود در اوت امسال به نظر می‌رسد که سطح روابط راهبردی دو طرف را در حوزه نظامی به سطحی جدید منتقل کرده که تاکنون هندوستان با هیچ کدام از دولت‌های بزرگ بعد از استقلال چنین سطحی از رابطه‌ای را برقرار نکرده بود.

شاید مهم‌ترین شاخصه تغییر و ارتقا روابط هندوستان و غرب توافق هسته‌ای این کشور با ایالات متحده در سال ۲۰۰۶ و در بجنوبه بحران هسته‌ای ایران بود که با توجه

به آزمایشات هسته‌ای این کشور در دهه نود میلادی در تقابل مستقیم با سیاست اعلام شده دولت بوش پسر مبنی بر مقابله با گسترش تسلیحات هسته‌ای در سطح جهان بود. این توافق که در دوره اوباما به جنبه اجرایی نزدیک‌تر شد را می‌توان نمادی از ارتقا سطح مناسبات دو طرف به رابطه‌ای راهبردی دانست که در آن دوطرف علیرغم اختلافات موجود به دلیل وجود منافع و تهدیدات مشترک سعی دارند با ارتقا رابطه‌شان به سطح راهبردی دست به موازنه سازی رقبا و دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی خود بزنند. شاید بیراه نباشد اگر مدعی شویم که دهلی در برابر چین ارتقای سطح روابط بی‌سابقه‌ای با غرب خود را از مذاکرات خط لوله صلح کنار کشید و در واقع توافق همکاری صلح آمیز هسته‌ای این کشور با ایالات متحده را انگیزه‌ای برای خروج هندوستان از مذاکرات این خط لوله دانست. بنابراین می‌توان به وضوح دید که هند سعی دارد در دروه جدید سیاست بین‌الملل که با فروپاشی شوروی شروع حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ آن را وارد مرحله‌ای تازه نمود دست به گسترش و تعمیق ارتباطات امنیتی و اقتصادی خود با غرب نموده تا بتواند از سرمایه تجارب و تکنولوژی غرب برای مهار رقبا و توسعه داخلی بهره‌برد که در این میان توسعه ارتباطات اقتصادی و نظامی این کشور با ایالات متحده شایسته توجه بیشتری است چرا که این کشور نه تنها به یکی از بزرگ‌ترین شرکای سرمایه‌گذاری مشترک با هند تبدیل شده بلکه صادرات محصولات نظامی این کشور به هند نشان از عمق علاقه دو طرف به گسترش این روابط دارد.

البته در این میان تعاملات نظامی و امنیتی مسکو و دهلی ادامه داشته و به نوعی روسیه همچنان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات این کشور محسوب می‌شود. جایگاهی که به نظر می‌رسد روسیه آن را بیشتر و بیشتر به غرب می‌بازد و حتی در مورد قراردادهای جاری میان دو کشور به دلیل افزایش هزینه‌ها و افزایش طول مدت قرارداد بخشی از سفارشات لغو شد (هندوستان سفارش ۲۵۰ فروندی جنگنده جدید سوخو تی ۵۰ را به ۱۵۰ فروند کاهش داد).

اما چند مسئله موجب می‌شود که رابطه دهلی نو و مسکو از شادابی و طراوت دوران جنگ سرد برخوردار نباشد و در واقع روسیه اهمیت خود را در سیاست خارجی و امنیتی هند روز به روز بیشتر از دست بدهد. نکته اول آن که روسیه امروز تنها سایه از

ابر قدرت شرق در دوران جنگ سرد می‌باشد و اگر حوزه صنایع نظامی این کشور را در نظر بگیریم روسیه دیگر در میان قدرت‌های بزرگ جهانی جایگاه سابق خود را نداشته و به دلیل ضعف مفرط اقتصادی و اقتصاد تک محصولی متکی به منابع انرژی مسکو قدرتی در حال سقوط محسوب می‌شود که غیر از تسلیحات و انرژی چیز دیگری برای ارائه به هندوستان به منظور ارتقا روابط دو طرف در اختیار ندارند. اما غرب با سرمایه آورده بالا و نیز تکنولوژی پیشرفته و همینطور جدیدترین متدهای مدیریت اقتصادی می‌تواند کمک بسیار شایانی به بهبود اقتصاد هند و توسعه طبقه متوسط این کشور و ایجاد اشتغال نماید.

از سوی دیگر نگرانی مشترک غرب و هند از قدرت روز افزون چین در دریای چین جنوبی و گسترش نظامی این کشور در تقابل با روابط رو به گسترش روسیه و چین می‌باشد که این مسئله دهلی را در مورد ارتقا سطح روابط با روسیه مردد می‌نماید. مسئله دیگر مسئله افغانستان می‌باشد که غرب به شدت در برابر نفوذ پاکستان و چین در این کشور خواهان رشد تعاملات هندوستان با افغانستان و کمک دهلی برای توسعه و تثبیت امنیتی و اقتصادی این کشور می‌باشند. این مسئله البته بار دیگر اهمیت توسعه منطقه چابهار در مسیر سیاست این کشور در افغانستان را نشان می‌دهد.

مسئله مهم دیگری که ارتباط نزدیک میان هند و غرب را توضیح می‌دهد وجود نظام های سیاسی مشابه در هر دو طرف این رابطه می‌باشد که نظام‌های سیاسی سکولار مبتنی بر دموکراسی می‌باشند که این مسئله منجر به پدید آمدن فرهنگ سیاسی نسبتاً مشترکی می‌شود که در آن فضایی مناسب برای گفت‌وگو و درک متقابل از نیازها فرصت‌ها و محدودیت‌های دو طرف را پدید می‌آورد. البته این مسئله در دوران جنگ سرد هم وجود داشت اما وجود انگیزه‌های قوی سوسیالیستی و ضد امپریالیستی در طرف هندی موجب به تأخیر افتادن تقویت این همکاری‌ها و در نتیجه ایجاد چنین فضای گفت‌وگویی و بین‌الذهانی می‌شد. که با فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی و از میان رفتن حامیان قدیمی این کشور در کرملین هندوستان متوجه ضعف‌های اساسی خود در زمینه‌های مختلف نیز شد.

نتیجه‌گیری

روابط دو جانبه عمدتاً به وسیله متغیرهایی چون منافع مشترک، آسیب پذیری‌های متقابل و بازیگران ثالث شکل می‌یابد و متحول می‌شود. روابط ایران - هند نیز از این قاعده مستثنی نیست. بر این مبنا می‌توان گفت که منافع مشترک، آسیب پذیری‌های متقابل و بازیگران ثالث در سالیان اخیر تأثیرات متفاوتی بر روابط ایران هند گذارنده‌اند، تأثیراتی که در دو دسته کلی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این روابط در این فصل مورد بحث قرار گرفت.

از این میان، انرژی به دلیل نیاز به سرعت گسترش یابنده هند به این کالا از یک سو و قابلیت‌های گسترده ایران در پاسخ‌دهی به این نیاز از دیگر سو، مهم‌ترین ظرفیت‌ها را در روابط دو جانبه پدید آورده است. تجارت و همکاری‌های اقتصادی به دلیل همپوشی نیازهای اقتصادی دو کشور در برخی زمینه‌ها، به‌ویژه در سال‌های اخیر ظرفیت‌های قابل توجهی در روابط دو جانبه پدید آورده است. افزون به راین، در حوزه مسائل امنیتی، اشتراک منافع دو کشور در حوزه‌های مهمی چون همکاری‌های دفاعی و ثابت منطقه‌ای، ظرفیت دیگری در روابط دو جانبه پدید آورده است.

اما روی دیگر سکه روابط ایران و هند، محدودیت‌های آن است. در این میان روابط دو کشور با بازیگران ثالث، متغیر اصلی محدودساز روابط دو کشور است. قرار گرفتن مناسبات هند و آمریکا در قالب مشارکت استراتژیک از یک سو و تعارض ایران و ایالات متحده از دیگر سو، باعث شده تا این کشور به عنوان بازیگر ثالث، نقش تخریبی و محدودیت‌زا در روابط ایران و هند بازی کند. اسرائیل نیز به عنوان دیگر بازیگر ثالث نقش مخربی در روابط دو کشور ایفا می‌کند. دقت در روابط دو کشور در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که این متغیرها همواره در تحول این روابط نقش موثری ایفا کرده‌اند به بیان دیگر، واقعیت و عینیت روابط دو کشور برآیند این متغیرها است.

همان‌طور که اشاره شد هند از جمله کشورهایی است که رابطه نزدیک تاریخی و فرهنگی با ایران دارد. پیوندهای تاریخی، فرهنگی، دینی و قومیتی که بین ایران و هند وجود دارد فرصت‌های بی‌ظنیری را برای ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی بین دو کشور می‌تواند به وجود آورد.

بر این اساس و با توجه به عضویت هر دو کشور در جنبش عدم تعهد و نیاز مبرم آنان به انرژی فرصت‌های بی‌نظیری در پیش روی ایران قرار گرفته است که بتواند رابطه استراتژیکی با این کشور برقرار کند. خط لوله گاز ایران، پاکستان، هند که گفتگوهای آن بنا به درخواست هند آغاز شده می‌تواند نمونه عالی از احیای رابطه کهن دو ملت بزرگ ایران و هند باشد. در عین حال هند بر سر یک دوراهی گرفتار شده است. از یک طرف روابط نزدیک و استراتژیک با آمریکا از اهمیت بسیاری برای هند برخوردار است؛ زیرا ایالات متحده سابقه نداشته است که با قدرتی رو به رشد، ارزش‌ها و منافع بسیار زیادی داشته باشد و تلاش آمریکا برای تعامل با هند به معنای اطمینان آن از آینده هند یعنی کثرت‌گرایی، دموکراسی و اقتصاد بازار است و از طرف دیگر تداوم همکاری دوستانه و منفعت‌زا با ایران جایگاه بسیار مهمی در سیاست خارجی هند دارد. با توجه به این مسائل به نظر می‌رسد که روابط ایران و هند تا زمان باز بودن پرونده هسته‌ای پیشرفت چندانی نداشته باشد. دولت هند نیز با درک این مسئله علی‌رغم جو داخلی حامی ایران، منافع خود را در همراهی با آمریکا می‌بیند. با توجه به همه موارد تحلیل شده در این فصل اهم راهبردهای اثربخش در بهبود روابط مربوط به سیاست خارجی هند و ایران می‌تواند در چارچوب رویکردهای مشروحه زیر طراحی شود:

با توجه به اینکه احزاب چپ‌گرای هند در تجربه هسته‌ای ایران نشان داده‌اند که دارای مواضع نزدیک‌تری به جمهوری اسلامی ایران هستند، لذا ایران باید با ترغیب چپ‌گرایان به اعمال فشار بر دولت هند، سیاست خارجی این کشور را همسو با ایران قرار دهد. هند به عنوان یک کشور عضو جنبش عدم تعهد، پتانسیل‌های بالایی برای برقراری ارتباط دوستانه و مسالمت‌آمیز با ایران دارد. همین موضوع می‌تواند زیربنای تدوین یک راهبرد اساسی به منظور بهبود روابط با هند به شمار آید؛ از این گذشته، تجربیات تاریخی طولانی نشانگر آن بوده است که ایران و هند هیچ‌گاه دارای روابط خصمانه یا غیردوستانه با یکدیگر نبوده‌اند. برنامه‌ریزی و اتخاذ تمهیدات طراحی شده به منظور تشدید فعالیت سیاسی با دولت هند در زمینه توجیه و قانع‌سازی دولت هند در زمینه منافع بلندمدت هند با استفاده از تأسیس خط لوله صلح و ادامه راه استکبارستیزی تاریخی کشور هند از زمان مبارزات گاندی است.

با توجه به نیاز شدید هند به نفت خام به منظور وصول به رشد اقتصادی بالاتر از یک طرف و نیز نیاز شدید ایران به تولید بیشتر فراورده‌های نفتی انرژی‌زا (نظیر بنزین و گازوئیل (دو کشور مزبور می‌توانند در این زمینه همکاری‌های متقابل مؤثری را در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی ایفا کنند. بدین معنا ایران می‌تواند از لحاظ تکنولوژی از آن‌ها بهره‌برداری کند.

به نظر می‌رسد عمده علاقه هند به خاورمیانه و بخصوص تعاملات با جمهوری اسلامی ایران نه از دید تحولات امنیتی این منطقه بلکه از دید تعاملات اقتصادی با این منطقه و نیاز مبرم هندوستان به انرژی منطقه می‌باشد. در این میان قرارداد خط لوله صلح در صورت امضا نهایی توسط سه طرف ایران و پاکستان و هندوستان ظرفیت این را داشت که عملاً به یکی از بزرگ‌ترین توافقات تجاری در حوزه صادرات گاز تبدیل شده و با ایجاد اشتغال در هر سه کشور زمینه‌های امنیت پایدار و توسعه محلی را پدید آورد. امری که به نظر می‌رسد هندوستان به بهای ارتقای روابط راهبردی خود با غرب آن را کنار گذاشت و ترجیح داد در شرایط آن روز جامعه بین‌المللی و فشارهای وارده به ایران در زمینه هسته‌ای با ایمن نگه داشتن ارتباطات خود با غرب نیازهای انرژی خود را با بهایی بالاتر تأمین نمایند. در این شرایط به نظر می‌رسد برجام با فراهم کردن زمینه‌های زدودن ایران هراسی در جامعه بین‌المللی زمینه همکاری بیشتر دو طرف را در حوزه‌های مختلف مخصوصاً انرژی تقویت نماید و با شراکت هندوستان در توسعه چابهار چه بسا زمینه‌های بازگشت هند به مذاکرات خط لوله صلح فراهم شود.

در صورت رخداد این مسئله می‌توان انتظار درگیری بیشتر هندوستان در تعاملات امنیتی منطقه را نیز در نظر داشت. از سوی دیگر علاقه دهلی به خاورمیانه را می‌توان امنیت خطوط و مسیرهای دریایی مسیر اقیانوس هند دریای عمان خلیج فارس و تنگه باب المندب و ... دانست که حفظ امنیت این خطوط برای حفاظت از تجارت بین‌المللی این کشور که پایه توسعه و رشد هند می‌باشد اهمیت حیاتی دارد.

در کل به نظر می‌رسد که هندوستان با مرور زمان و با تشدید اختلافات با دو رقیب قدرتمند منطقه‌ای خود و به دلیل نیازهای اقتصادی خود در قرن جدید روز به روز مسیر خلاقانه‌تر و فعال‌تری را در مسائل بین‌المللی در پیش بگیرد که ظاهراً دو حوزه مهم در این

زمینه ارتباطات استراتژیک با غرب در مسائل امنیتی سیاسی اقتصادی و تکنولوژیک و با خاورمیانه در حوزه تجارت سرمایه‌گذاری و انرژی می‌باشد. این مسئله باید برای دولتمردان ما روشن باشد که حضور بیشتر هندوستان در پروژه‌های زیر بنایی ایران و رشد ارتباطات دو طرف در زمینه‌های مرتبط با انرژی موجب گسترش و فعال‌تر شدن سیاست خاورمیانه‌ای هندوستان می‌شود که در نهایت می‌تواند اهرم فشاری برای حفظ منافع ملی کشورمان در آینده باشد.

منابع

- آواستی، اس.اس (۱۳۸۶)، **ساختار سیاسی هند**، ترجمه محمد آهنی آمینه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- تابلی حمید (۱۳۹۲)، «شیوه‌های رهبری نخبگان شبه قاره هند»، **فصلنامه آسیای مرکزی**، شماره ۲۵.
- تقی‌زاده مصطفی (۱۳۸۸)، «سازمان همکاری منطقه‌ای آسیای جنوبی و نقش آن در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۴.
- توحیدی‌ام البنین (۱۳۸۶)، «رویکرد نوین سیاست خارجی هند»، گروه مطالعات آسیا، **فصلنامه پژوهش‌های سیاست خارجی**، شماره ۶.
- تیشه یار، ماندانا، فتحی، محمدجواد، دشتگرد، مجید (۱۳۹۷)، «رقابت هژمونیک هندوستان و چین در جنوب و جنوب شرق آسیا (با تاکید بر مؤلفه‌های اقتصادی و نظامی)»، **مطالعات شبه قاره**، (۳۴).
- ثنائیان‌زاده، خدیجه (۱۳۹۹)، **تنش‌ها و درگیری‌های جدید میان چین و هند**، ۱۷ شهریور، **روزنامه همدلی** ۶/۱۷/۱۳۹۹.
- جانسیز، احمد، بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۵)، «عروج زیستمان‌های بدیل و ظهور اقتصادی هند در سیاست بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره پنجم، شماره دوم، تابستان.
- رضایی، قاسم، آدمی، علی، امام جمعه‌زاده، سید جواد (۱۳۹۹)، «تاثیر روابط اقتصادی-امنیتی هند-آمریکا بر روابط ایران و هند»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره دهم، شماره بیای سی و شش.

سبحانی، مهدی (۱۳۸۹)، «رفتارشناسی رویکردهای جدید در سیاست خارجی هند»،
فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴.
 سلیمان پور، هادی، مولایی، عبادالله (۱۳۹۲)، «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام
 بین‌الملل»، **فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول.**
 قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، **روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت.**
 کولایی، الهه، طیبه، واعظی (۱۳۹۱)، «تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در
 هندوستان»، **فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول بهار.**
 یزدان فام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه
 مطالعات راهبردی، سال نوزدهم شماره ۴.**

- Ankit Panda (2018), "What The Recently Concluded US-India COMCASA Means," *The Diplomat*, 9 September 2018, <https://thediplomat.com/2018/09/what-the-recently-concluded-us-india-comcasa-means/>.
- Bureau of South and Central (2020), U.S. Relations With India, Bilateral Relations Fact Sheet, July 29.
- Barnabes, T. J. (2012), American pragmatism: towards a geographical introduction. *Geoforum*, 39 (4), pp. 1542- 1554.
- Bhumitra, C. (2009), *Pakistan's nuclear weapons*. Great Britain: Rutledge.
- Blackwill, Robert (2012), G- 2?, Plenary Session 2, *World Policy Conference*
- Balachandran, G Et al (2020), **India-United States, United States, Europe, Nuclear Cluster**, Idea Policy Brief.
- Brago, Pia Li, (2015), China Ignores Global Outcry vs Reclamations, *"The Philippines Star*.
- C. Raja. Mohan, (2012), Managing Multipolarity: India's Security Strategy in a Changing World, in *India's Security Challenges in Home and Abroad*, Special Report No.39, National Bureau of Asian Research, pp. 25- 49, <http://www.nbr.org/publications/specialreport/pdf/SR39-India-Security-Challenges.pdf>
- Campbell, Kurt M, Ely Ratner (2014), Far Eastern Promises: Why Washington Should Focus on Asia, *"Foreign Affairs*.
- Chanda, N, (2018), The US initiative is intended to be a "clear alternative" to Chinese investment in Asia. CNBC. <https://www.cnbc.com/> [Google Scholar.
- Dormandy, Xenia, Is India, or Will it be (2005), *A Responsible International Dubey, Muchkund, Multilateralism Desieged*, Geneva, South Centre
- Guang, L (2005), "From National Identity to National Security: China's Changing Responses Toward India in 1962 and 1968," *Pacific Review* Vol. 17, No. 3.

- Hayes, Jarrod, Identity and Securitization in the Democratic Peace: The Hedrick, Brian (2009), India strategic Defense Transformation: Expanding Global Relationship, www. strategic studies institute. Army.
- Hall, I. (2016), Multipurpose and Indian Foreign Policy under Narendra Modi. Journal of the Commonwealth of International Affairs, 105 (3), 271 - 286. <https://doi.org/10.1080/00358533.2016.1180760>. [Google Scholar]
- Harish K. Thakur (2016), **India-China Relations in Modi Regime, Political Discourse**, 2(1), June 2016, ISSN 2395-2229.
- Joseph M. Grieco (1993), "Anarchy and the limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest liberal Institutionalism", in: David Baldwin, Neorealism and Neoliberalism; The Contemporary Debate, New York, Columbia University Press.
- K. Alan Kronstadt (2012), "India- U.S. Security Relation, November 13, 2012", Congressional Research Service 7- 5700.
- Kronstadt, K. Alan (2017), Coordinator, India-U.S. Relations: Issues for Congress, Specialist in South Asian Affairs, Congressional Research Service, www.crs.gov R44876, June 19.
- Kapur, S. P. and S. Ganguly. (2007), the transformation of US- India relations: an explanation for the rapprochement and prospects for the future.
- Karnedat, K.A. (2008), India- US Relation, Congressional Research Services (CRS) Issue Brief for Congress, No. IB93097, April 6. Available at: <http://www.au.af.mil/au/awc/aecgate/crs/ib93097>.
- Kishan S Rana (2018), **Indian Foreign Policy Changing Requirements and India's Response**, Economic & Political Weekly EPW AUGUST 4, 2018 vol llii no 31 19
- Kohli a, Atul. (2008), "Politics of Economic Growth in India, 1980- 2005", Part I: The 1980s", Economic and
- Kronstadt, K. A., et al. (2011), India: Domestic issues, strategic dynamics, and US relations. <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33529>.
- kumar, s.y.surendra. (2012), "India AND The shanghai cooperation organization: Issues and concerns" international Journal of china studies, vol.4, NO.3, PP.343- 359
- M (2014), "India as an Emerginc: Strategic Challenges", Draft of Paper to Bepresenteda tfl Asco- ISA Conference 23 July Buenos Aires, Aires, Argentina.
- Manjeet S.Pardes, Sumtt Ganguly (2009), A Review of Sixty Years of Geometry Foreigng Polidy A R review of Sixty years of Foreign Policy India Review of India Sumtt. Vol. 8, No.1, January-March.
- Manoj, P. (2019, December 25), Chabahar Port: The United States is helping India "write" banks to finance the purchase of \$ 85 million worth of equipment. Hindu Business Line. <https://www.thehindubusinessline.com>.
- Mitaw Acharya (2020), "Why the ASEAN India-Pacific Outlook Matters", East Asia Forum, 11 August 2019, <https://www.eastasiaforum.org/2019/08/11/why-aseans-indo-pacific-outlook-matters/> / print / (available April 29, 2020)

- Miklian, Jason; & Atul Mishra (2016), *Evolving Domestic Stimulators in Indian Foreign Policy*, NOREF Peacebuilding Resource Center Norway, 2016. Oslo: NOREF
- Ogden, Chris, *China and India (2017), Asia's Emergent Great Powers*, Poility.
- Pant, Harsh. (2004) *India and Iran: An "Axis" in the Making?* Asian Survey, 44.
- Rosefielde S (2017), *Trump's Populist America*. 1st ed. Hackensack, NJ: World Scientific Publishing Company.
- Sumit Ganguly & Manjeet (2009), *Explaining sixty years of Indian foreign policy*, Pages 4-19 | Online Release: February 19 Download the quote <https://doi.org/10.1080/14736480802665162>.
- Sharon Squassoni, (2006), *India and Iran: WMD Proliferation Activities*. Specialis in National Defence, Foreign Affairs
- Smith Michael, Joseph (1986), *Realist Thought from Weber to Kissinger*, London, Louisiana State University.
- Sundaramurthy, A. (2018), *India Keeps Australia Out Of The Malabar Exercise Again*, The Diplomat, May 8,; <https://TheDiplomat.Com>.
- Teja, Jaskaran. (2015), "India- Iran Relations in a New Context." *American Foreign Policy Interests* 37.2.87- 94.
- Tellis, A. J. (2015), *China, india, and Pakistan- Growing Nuclear Capabilities Whit No End in Sight*, Carnegie Endowment for International Peace.
- Vosoghi, Saeid, sanaeiyan zadeh, khadijeh (2014), "The U. S and India relation in east Asia based on theoretical framework of balance of power", *International Journal of Academic Research in Accounting, Finance and Management Sciences*, Vol.1.
- Waltz, K. N. (1997), *Structural Realism after the Cold War*, *International Security*, Vol. 25, No.1.